انت ولیی فی الدنیا والآخرة

الحمد لله والمنة که از تصانیف سید الفقهاء والمحدثین قدوة العلماء والزاهدین

بنا سنة سید المرسلین و فی مسائل اربعین

جناب ... قدس سره العزیز

در ... قدیم ... سنه ۱۲۶۱ ...

در مطبع محمدی باهتمام حاجی ... لاهور طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا
و بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته
فشرفنا و لا بهدایته عزا و فخرا صلی الله علیه و علی آله و صحبه
و بارک و سلم و علی کل مؤمن به من ولد الجان و بنی آدم
اما بعد چون در سنه ۱۲۵۵ یکهزار و دو صد و پنجاه و پنج سلالهٔ خاندان عالیشان
خلاصهٔ دودمان شاهکان محمد خان بهادر خان ولد اوسط محمد باز خان مرحوم
متوطن بسکم پور پرگنه کول علی گده وارد بلدهٔ دار الخلافه شاهجهان آباد شده
وسی و پنج مسائل بطریق استفتا بخدمت جناب مستطاب سند الفقهاء والمحدثین

قدوة العباد والزاهدين مولانا وبالفضل اولانا ابو سليمان محمد اسحق
ابقاهم الله على رؤس اهل الحق والاحقاق سبط مولانا
ومولى الكل حضرت شيخ عبد العزيز محدث دهلوى غفر الله له آورده
استدعاى جوابات صواب مع نقل عبارت از كتاب نموده بنده ضعيف
كاتب الحروف سيد ابو محمد جالسرى عفا الله عنه السيئات را كه درين شهر از چند روز
مقيم بود براى تحرير املاى جوابات اين اسوله معين فرموده از آنجا كه جواب
سوالات سائلين بعد نظر هدايت وارشاد وطريقه سيد المرسلين بعلماى با تعيين
فرض وواجب است بحكم كريمه وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ مولانا ممدوح
اور جو نعمت ہی پروردگار اپنی کی سو بیان کر
ابقاه الله عنا وعن سائر المسترشدين مارا با وصف لحوق عوارض جسمانى وجود
عوائق وحاجات سوالات سائل از كتب معتبره تلاش فرموده بجواب آن مسائل
پرداخت واين خلاصه كتب را براى تكميل مسلمانان محمدى هشتم سوم شادى
وماتم دستور العمل ساخته اين خادم اهل ايمان بموجب اجازت شيخ مولانا
در آن فرموده بمسائل اربعين فى بيان سنة سيد المرسلين نام نهاده
وَاللهُ الهَادِى اِلَى سَبِيلِ الرَّشَاد مقدمه دربيان آنكه برهمه مسلمانان لازم

و واجب است که سنت آنحضرت و سنت خلفای راشدین و طریقه
ائمه مجتهدین را که در کتب معتبرهٔ اهل سنت و جماعت موجود اند در ثبت
نموده در شادی و غم جاری نمایند و از ملامت هر لائم باک ندارند چنانچه
عبادة بن الصامت صحابی رض میگوید بایعنا رسول الله صلی الله علیه
وسلم على السمع والطاعة في العسر واليسر والمنشط والمكره وعلى
أثرة علينا وعلى أن لا ننازع الأمر أهله وعلى أن نقول بالحق
أينما كنا لا نخاف في الله لومة لائم و خلاف آنرا که از قسم رسوم جاهلیت
باشند خواه بطرز شرک و بدعت و خواه بر وجه گناه و معصیت همه را سد
باید ساخت لقوله علیه الصلوة والسلام ممسک بسنة خلی من احداث
بدعة خصوصا درین زمانه که سنت را بدعت و بدعت را سنت بلکه فرض
و واجب میدانند و مانعین آنرا بد دانسته بالفاظ ناشایسته یاد میکنند و نیز مقصود اخذ سنت و ترک
بدعت در هر شهر و اظهار آن و اقدم میدارند چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز در حق
کسانیکه درچنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت در ترویج امور سنت جهت حالا
اندوده در صد شهید فرموده گفت من تمسک بسنتی عند فساد امتی فله اجر مائة شهید

زیرا که شهید حقیقی چون یکبار در معرکه کفار منافقان به زخم نیزه و تلوار جان عزیز
خود را بمالک حقیقی می سپارد ثواب یک شهیدی یابد و آنکه در زمان
غربت دین و آوان شرارت مفسدین تمسک بسنت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم می کند و بار بار هدف طعن و ملامت این
مردمان بدکردار میگردد بعوض آن هر یک را ازین غریبان ثواب
صد شهید خواهد رسید لنعم ما قیل شعر زخم شمشیر جان ستان نکند
آنچه زخم زبان کند بر دو + واین اصل سنت انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات
چنانچه در حدیث شریف آمده قال علیه الصلوة والسلام اشد الناس بلاء
الانبیاء ثم الامثل فالامثل پس کیف رسانی الی الزمه ولی دنیا
روزی چند آخر کار با خدا و نیل اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قولاً و فعلاً سبب
حصول رضامندی خدا عز و جل موجب دخول جنت بوجه اکمل ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء اللهم اجعلنا منهم لو کار سنتی مخلصین
سخط جبار باشد و دخول ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما
للظالمین من انصار ولا تجعلنا منهم قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم

كُلُّ اُمَّتِی یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ اَبٰی قِیْلَ وَمَنْ اَبٰی قَالَ مَنْ اَطَاعَنِیْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِیْ فَقَدْ اَبٰی رواه البخاری

واطاعت رسول علیه الصلوة والسلام عین اطاعت خداست قال الله تعالیٰ مَنْ یُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ تَوَلّٰی فَمَا اَرْسَلْنٰكَ عَلَیْهِمْ حَفِیْظًا رَبَّنَآ اٰمَنَّا بِمَآ اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِیْنَ اکنون بعد تمهید مقدمه در تسوید و تحقیق مسائل مذکوره آغاز نموده شد و بالله التوفیق فی هذا المقام و به الاستعانة فی کل مرام سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصله ذیل بینوا توجروا مسئله وقت تولد طفل که در هر دو گوش وی اذان و اقامت میدهند واجب است یا سنت یا مستحب و اگر نامش محمد یا احمد نهند درست است یا نه جواب استحباب اذان در گوش مولود بسنت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است زیرا که در صحیح ترمذی و سنن ابو داود از ابو رافع رضی الله عنه مروی است که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم را که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنه وقتیکه زائیده او را فاطمه رضی الله عنها

سه چیز یکی از سنت انتقال شود و سنت کسیکه انکار کرد گفته شد سنت که انکار کرد و سود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هر که متابعت نمود داخل شد جنت را و هر که نافرمانی کرد سنت را انکار کرد رواه البخاری

و در مفتاح النجاة بتصریح آورده هرگاه پیدا شد هریکی از حسنین
رضی الله عنهما اذان نبی صلی الله علیه وآله وسلم در گوش راست وی
اقامت فرمود در گوش چپ و در مسند ابو یعلی از امام حسین رضی الله عنه
می آرد ... نمود برای وی پس اذان دهد در
گوش راست وی و اقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند او را ام
الصبیان کذا فی الجامع الصغیر للسیوطی و نام نهادن باسم محمد
یا احمد سنت است چنانچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داود آمده
که نام نهید بنام پیغمبران یعنی ابراهیم و موسی عیسی مثلا و در جامع صغیر
سیوطی از عبدالله بن عباس رض وارد شده مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلٰثَةُ
اَوْلَادٍ فَلَمْ يُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ رواه الطبرانی
فی الکبیر ابن عدی فی الکامل حاصل حدیث آنست که هرکه ویرا
سه پسر باشد نام یکی از ایشان بنام آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نهد ازین برکت محروم است مسئله
مؤذن را که در گوش پسر خود خواند میدهد شیرینی یا نقد دادن جائز است

جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر
ثابت شد که بزرگ خاندان مولود بزبان اذان و اقامت گوید و اگر کسی
دیگر غیر بزرگ وی اذان دهد نیز جائز است برای ادای سنت پس
نقد و شیرینی وی را بدهند باید بندیرا که پیش کش نمود حضرت فاطمه
رضی الله عنها چیزی از نقد و جنس بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
منقول نیست ظاهراً دادن چیزی درینحال مستحق از باب خیر باشد بشرطیکه
درین سنت رسم نکرد و لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا و اگر کسی به نیت
اجرت اذان بدهد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواهد شد چنانچه علما گفته اند
اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت است و اجرت گرفتن و دادن
بر عبادت موافق اصل قاعده حنفیه درست نیست هکذا فی الهدایة
و شرح الوقایة و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمه
اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ است و مستحب برای اذان اقامت
مولود آنست که ویرا بعد غسل در خرقه پاک پیچیده اذان و اقامت
در گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حَيَّ عَلَى الصَّلٰوة و

حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ روی خود را بگردانند چنانچه وقت اذان نماز
میگردانند و نیز تحنیک مولود از خرما مستحب است چنانچه در حدیث
صحیح وارد شده عَنْ عَائِشَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ کَانَ یُؤْتٰی بِالصِّبْیَانِ فَیُبَرِّكُ عَلَیْهِمْ
وَیُحَنِّکُهُمْ رواه مسلم و مراد از تحنیک خائیدن تمر و مالیدن آن
بحنک مولود و همچنین هر چیز شیرین در حکم تمر است برای تحنیک مولود
لیکن تمر افضل است مسئله بعد تولد شدن پسر دستور است
که حجام باهل قرابت مولود مبارکباد میدهد و ایشان بمقابل آن حجام را
چیزی از قسم پارچه و نقد میدهند این دستور جائز است یا نه جوا
ب دادن پارچه و نقد در مقابله تهنیت این حجام را جائز است
زیرا که دادن اینچنین وقت بطریق انعام بشارت دهنده را اصحاب
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ثابت شده چنانچه عطا نمودن ملبوس خود به بشیر از
کعب بن مالک صحابی در وقت قبول توبه وی وارد شده کذا فی صحیح البخاری وغیره ولیکن دعوی
مستحسن بودن این دستور چیزی در شرع شریف ثابت نیست بلکه دادن چیزی

وقف از قسم تبرع است ولا جبر علی المتبرع کما فی کتب الفقه
مسئله رسم چیچک که در ... تمام مروج است یعنی
بعد تولد سید مولود طرف ننهال وی حضرا ... و نقد ارسال بیشتا
جائز است تا جواب فرستادن خنس غله ... سکرا
ان تحیالیان وی اگر بنیت صله رحم باشد جائز است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم در وقت حاجات جدیده خبر گیری حضرت فاطمه رضی الله عنها
میفرمود بحکم کریمه وآت ذا القربی حقه پس ایصال نفع
باقارب بی قید رعایات رسم که مروج اهل هند است بشرط نشدن رد و عدم
استقراض از قسم خیرات است بدلیل جواز بچنین امر خیر کریمه وافعلوا الخیر
لعلکم تفلحون است و اگر بنیت ادای رسم جهالت باشد
جائز نیست که در آن تشبه بر سم هنود لازم خواهد آمد و آن درست نیست قال علیه
الصلوة والسلام من تشبه بقوم فهو منهم مسئله
عقیقه مولود در روز هفتم اگر بکند اهم عذر شدن نتواند
... جائز است ...

طلا وزن کرده ام دادن درست است یا نه و گوشت عقیقه را
بکدام نهج تقسیم کنند و پهائی ورا گلیمی هند یا همراه پوست عقیقه
در زمین دفن کنند خوان ورا بشکنند چنانچه استخوان اضحیه را
میشکنند یا نه جواب علمای حنفیه باستحباب عقیقه رفته اند و گفته اند
که اگر عقیقه مولود روز هفتم نشود روز چهاردهم باید کرد و اگر
آن روز هم نشود روز بیست ویکم از روز تولد کنند و اگر بسبب تنگی
و افلاس آن روز هم نشود فرض و واجب نیست که برای آن بار قرض بر
گردن خود گیرد و موی سر طفل را با نقره وزن کرده دادن
نیز مستحب است و دادن آن بحلاق بحساب اجرت ممنوع است فامر بتصدق
کردن موی سر آن مولود را بطلا هم برای کسانیکه ذی مقدور و متمول اند جائز
است و دفن کردن آن موها در زمین مستحب است کما فی الطیبی شرح المشکوة پس باید
کرد بنیت استحباب این هر چه بکنند قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الغلام
مرتهن بعقیقته تذبح عنه یوم السابع ویسمی ویحلق راسه
رواه احمد والترمذی وابو داود والنسائی [illegible]

اولی و افضل آنست که برای طفل ذکر دو بز ذبح کنند نر باشند یا ماده
و اگر برای کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برای طفل انثی یک بز ذبح
کنند و نر و ماده در حکم عقیقه برابر است و اگر بیشتر ذبح کنند آنهم جائز است
و تقسیم آن بعد ذبح باین نهج مستحب است که سر و بیجه را بحلاق دهند
و یک ران را بقابله بعد ازان گوشت را سه حصه کنند خواه تخمین خواه بوزن پس یک حصه را
از آنها بفقرا و مساکین دهند و حصه باقی را برای خوردن اقارب و همسایه تیار
کرده پیش ایشان نهند کما قال العلماء حكم العقيقة
حكم الاضحية پس بصورت خوردن گوشت آن مادر و پدر او و جده و جد
نیز جائز است و استخوان او را شکستن فلا اصل في الشرع ولا تكسر عظامها
تفاؤلا وان كسرت فلا بأس به لان الاضحية تكسر
عظامها كذا في كتب الفقه و دفن کردن اجزاء عقیقه در زمین
جائز نیست لانه اضاعة المال وهي لا تجوز عند اهل
الشرع پایهای عقیقه را اگر تابع سر است بحلاق دهند و الا در استعمال خود
در آرند و پوست او را بعد دباغت در استعمال جلد کتاب در آرند

با تصدق نمایند و دعا بکند و در کتب فقه مرقوم است و وقت ذبح بخواند
این است اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهٖ عَقِیْقَةُ ابْنِیْ فُلَانٍ دَمُهَا
بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ
وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْهَا مِنِّیْ وَاجْعَلْهَا فِدَاءً لِابْنِیْ
مِنَ النَّارِ مسئله کتب اطفال که در عمر چهار سال و چهار ماه و چهار روز
مقرر کرده اند اصلش پیدا نیست جواب کتب اطفال که در هند رائج است باین
کیفیت از اصول شرع که کتاب و سنت و اجماع امت و قیاس مجتهدین است
ثابت نیست پس در کتب اطفال اهتمام و سعی مثل اهتمام والدین در نکاح کردن نمیشاید
مگر آنقدر که ثابت شده این است که چون طفلی از اولاد عبد المطلب گویا میشد
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را کلمهٔ توحید و آیه قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا الی آخر السورة تعلیم میفرمودند چنانچه در کتاب حصن حصین وغیره
مرقوم است و گویائی طفل را ابتدا و سنش متفرق است بعضی
دو سال و بعضی در کم و زیاد گویا میشوند وَقَالَ الْعُلَمَاءُ اِذَا نَطَقَ
لِسَانُهٗ لُقِّنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ

وقل الحمد لله الذی الخ واذا بلغ سبع سنین ختن ولا
ان یؤخر عنه وامر بالصلوة تدریبا کما جاء فی الحدیث مروا
صبیانکم بالصلوة اذا بلغوا سبعا الحدیث ودر شرح شرعة الاسلام
مینویسد که برای مکتب اطفال که چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر
کرده اند بعضی در توجیه آن میگویند که چون شق صدر آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم اول بار شده بود سن شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
آنوقت همین قدر رسیده بود وبعد از آن مینویسد والمشهور انه علیه وآله الصلوة والسلام
کان له حینئذ ثلث سنین پس از نقل این قول مشهور توجیه اول ضعیف گردید
صح ان هذا التوقیت لا اصل له فی الشرع

مسئله تقسیم شیرینی وطعام بعد مکتب در مردمان معمول
جائز است یا نه جواب در شرع شریف وقت فرحت
و سرور بعد حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد
نکاح وعقیقه بعد تولد و بر توقع حصول نعمت محل سرور ساخته اند لیکن
مکتب را تقسیم شیرینی وطعام مسنون نیست مگر آنکه این تقسیم در آن وقت از قسم مباح باشد بشرطیکه

یعنی مشهور آنست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود در وقت یعنی شق صدر چهار ساله ۱۲

نیست اصلی در شرع ۱۲

در آن تفاخر و ریا و سمعه و لهو و صم امر منهی نباشد و الا مکروه خواهد گشت
حضرت عمر رضی الله عنه بعد ختم سوره بقر شتر را نحر نموده دوستان خود
را خورانیده بود چنانچه در تفسیر فتح العزیز مذکور است پس ازین باید
معلوم کرد باید که فرحت نمودن بعد حصول نعمت خصوصا نعمتی دینی
خورانیدن طعام و تقسیم شیرینی وغیره بدوستان جائز است ازینجا است
که در دیار سمرقند وغیره بعد ختم قران شریف تقسیم طعام و شیرینی
وغیره نموده فرحت میکنند و آن را نشره بفتح نون و سکون
شین معجمه میگویند جائز و مباح بلکه مستحب است و ازین قبیل
است فرحت نمودن بروز فراغ از تحصیل علوم والله اعلم

مسئله ۸ در ختنه طفلان و در گوشواره دختران
تقسیم شیرینی و طعام میکنند جائز است جواب در شادی ختان طفلان و عقیقه
نمودن تقسیم طعام کردن جائز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبد الحق در شرح
مشکوة شریف نوشته همچنین اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جائز و مباح خواهد شد و در وقت
ثقب گوش دختران تقسیم طعام و شیرینی در کتابی از نظر نگذشته ظاهرا از رسوم اهل هند باشد
سوراخ کردن ۱۲

ودر کتب فقه مثل در مختار وغیره همین طور مرقوم است لا باس
بثقب اذن البنت وفي الحاوي ناقلا عن الواقعات الحسامية
ولا باس بثقب اذن الطفل من البنات لانهم
كانوا يفعلون ذلك في زمن رسول الله صلعم
من غير انكار انتهى ودر نصاب الاحتساب
این عبارت آمده که لا باس بثقب اذن الطفل
من النساء وفيه دليل على ان ثقب اذن الطفل من الذكور
مكروه فيجتنب على من فعله انتهى مسئله وقتیکه طفلان را
نوشانیدن دوای مسکر وخضاب بستن در دستهای صغیر ذکور جائز است
یا نه جواب نوشانیدن دوای مسکر طفلان نابالغ را ذکور باشند یا اناث
حرام است چنانچه مر بالغین زنان یا بالغات را حرام شده است خضاب بستن
پای طفل صغیر ذکور حرام است لانه في حكم الرجل البالغ فهو
عليه حتى اثم در دستهای طفل صغیره از اناث استعمال خضاب بستن جائز ومباح است
زنان بالغات را مباح بوده است كما في نصاب الاحتساب ولا ينبغي

آنّ یخضب یداله ورجله بالحناء ویحرم لو علی الصبی
شرب الخمر واکل المال لانه علی الذی اسقاه واکله
ودر حدیث شریف آمده الخمر ما خامر العقل ونیز کل
مسکر حرام ۰ وارد شده پس چیزی که مردان بالغین را جائز نشده
است صبی نابالغ را نیز جائز خواهد شد و چیزیکه زنان بالغات را
جائز نشده است صبیه نابالغه را نیز جائز خواهد شد و چیزیکه هردو را
مباح نشده است صبی نابالغ و صبیه نابالغه را نیز مباح نخواهد شد
و استعمال دوای مسکر مردان بالغین و زنان بالغات مطلقا حرام است پس صبی
صبیه را نیز بتبعیت شان حرام شده و سحیبانیدن ایشان پوشانیدن حریر باطفال
غیر مکلف جائز است باشد و اگر زنان بی اجازت مردان از نزد خود لباس حریر باطفال ذکور
بپوشانند درست است بانه جواب پوشانیدن زیور و حریر ذکور صبیان را مکروه است کما قال فی الهدایة
ویکره ان یلبس الذکور من الصبیان الذهب والحریر لان التحریم لما
ثبت فی حق الذکور وحرم اللبس حرم الالباس کالخمر لما
حرم شربه حرم سقیه وایضا در هدایه موجود است

ولا یجوز للرجال التحلی بالذهب لما رویناه ولا بالفضة لانه
فی معناه انتهی و فی نصاب الاحتساب ناقلا عن شرح
الطحاوی الکبیر و یکره لباس الحریر للرجال و الصبیان من الذکور
وکذلک الذهب والفضة وایضا فیه و یکره للذکور الصغار
الخلخال والسوار انتهی و اگر زنان از نزد خود و یا بی اجازت مردان
ذکور صبیان را از زیور و حریر بپوشانند پس ولی صبیان را باید که آن زیور و حریر
را از ایشان انتزاع نماید زیرا که ازاله منکر ضرورست قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم من رای منکم منکرا فلیغیره
بیده الی آخر الحدیث کذا فی المشکوة و الامر نیز شریک گناه
خواهند شد و مراد از مکروه درین مقام مکروه تحریمی است تنبیها فافهم

مسئله دستور است که جهت مقرر ساختن یوم نکاح
نقد و پارچه از خانه عروس بدست حجام و بادفروش بفرستند
تاریخ و یوم نکاح بخانه نوشه میبرد عوض آن نقد و غیره بحجام و بادفروش از خانه نوشه
میرسد جائز است یا نه جواب اگر چیزی از خانه نوشه بطریق انعام حجام و بادفروش را

دور کنند آنرا از دست خود ۱۲

بدهند جائز است لیکن حجّام و باد فروش را بدست آورند و بدستور جبر و اکراه
گرفتن آن نمی رسد چرا که دادن طعام وقت سرور از قسم تبرعات است
ولا جبر فی التبرعات المسئلة الثالثة من خلاصة
کتب الفقه مسئله ... طعام ولیمه برای مردمان برادری و غیره
قبل از نکاح جائز است یا بعد از آن و اگر بکدام عذر بعد از نکاح طعام ولیمه
کنند تا چند روز درست است **جواب** سنت در طعام ولیمه بعد از
عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خورانیدن طعام مسنون نیست پس
خورانیدن طعام قبل از عقد ادای سنت نشد قال زین العرب فی
حاشیة المشکوة ان الولیمة تکون بعد الدخول وقیل عند العقد
وقیل عندهما انتهی از این عبارت معلوم شد که ولیمه طعامی
را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دیگر سرور بطریق شکر
نعمت تیار شود و آنچه مروج است که بعد نکاح والیان عروس بمردمان برات
طعام میدهند آنهم بطریق ضیافت جائز است بشرط خلو آن از منکرات انتهی
وغیره قال الامام محمد الغزالی فی کتاب احیاء العلوم فی بیان منکرات الضیافة ومنها سماع الاوتار وسماع القینات

ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال مهما
كان في الرجال شاب تخاف الفتنة بينهم فكل ذلك
محذور منكر يجب تغييره ومن عجز عن تغييره لزمه الخروج
ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهدة المنكرات

انتهى اما اجابت دعوت برای طعام ولیمه خوردن آن طعام جائز است بل سنت است بشرطیکه
خالی از منکرات شرعیه وعادیه از بدعات شرکیه باشد والا خوردن آن نیز جائز نخواهد شد
اگر از سابق معلوم کرده باشند که در آن مجلس اسباب منکرات جمع شده اند از رفتن آنجا
اجتناب نمایند منجمله منکرات آن دعوت اغنیا وترک فقرا ومساکین است
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شر الطعام طعام
الوليمة يدعى لها الاغنياء ويترك الفقراء ومن ترك
الدعوة فقد عصى الله ورسوله این حدیث در صحیح بخاری وصحیح مسلم موجود است
كذا في المشكوة پس اگر قبل از حضور معلوم کند که در آنجا
منکرات است حاضر نشود واگر او را معلوم نبود وبعد حاضر شدن منکرات پیش آمد
پس اگر مقتدر است وقدرت منع آن از دست یا زبان می دارد رد کرده بنشیند و

ولیمه اجابت دعوت است و اگر آن مکان بیند و اگر عاجز است قدرت

منع برای منکرات آنجا نمی‌دارد نشسته بخورد و جائز است برای که اجابت دعوت سنت است

و عاجز است پس سکوت کند نماید چنانچه در شرح وقایه مرقوم است اعلم انه لا

یخلو انه ان علم قبل الحضور ان هناك لهوا لا یجوز الحضور وان

لم یعلم قبل ذلك لکن علم بعده فان کان قادرا علی المنع

یمنع وان لم یکن قادرا فان کان الرجل مقتدی یخرج لانه لا

یقتدی الناس وان لم یکن مقتدی فان قعد واکل جاز لان اجابة

الدعوة سنة فلا تترك بسبب بدعة کصلوة

تحضرها النائحة انتهی لیکن بر همه ظاهر است که کراهت از دل و فی الحدیث فان

لم یستطع فبقلبه و ذلك اضعف الایمان و اگر کراهت بدل ندارد خوف زوال ایمان

است مسئله رسم است که چند روز قبل از نکاح منظوریه در مکان علیحده می نشانند و صحن خانه

آن مکان هم فقط بعد جائز است یا نه و نیز این رسم هندوستان است که وقت شادی با هم بطور

نیوته چیزی میدهند جائز است یا نه جواب این امور از قسم مباحات است که فعل و ترک در اینها

برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن مکروه گفته اند

چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوة می نویسد مَن اَصَرَّ علی اَمرٍ مندوبٍ
وجعله عزمًا ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان
من الاضلال فکیف من اصر علی بدعةٍ او منکرٍ انتهی و سیوم نوته
دادن در اقارب برای اعانت از قسم بر و صله مباح است باید که بقدر
مقدور صرف نمایند و در صورت بمقدوری تقل قرض گرفتن برای نوته
بذمه خود ها نکنند زیرا که در صورت مستقرض را ادای آن لازم خواهد شد
و گرفتن قرض برای اینچنین امر مباح محمود نیست والله یهدی من یشاء الی
صراط مستقیم ۱۲ مسئله وقت رخصت شدن برات مر جان برآوردن نوشته
بطریق سلامی چیزی می دهند همچنین عروس را قبل از رسیدن و بخانه نوشه چیزی
بطور رونمائی میدهند این هر دو جائز است یا نه جواب در شریعت محمدی اصل این
چیزها یافته نمیشود مگر ظاهر حال انقسم چیزها که دادن علاوه و رونما است مباح باشد و لازم گرفتن امر مباح
بذمه خود و ضرور دانستن لازم انقاد و لازم گرفتن چیز که از آن از دلائل حجة کتاب ثابت نشد و چنانچه
اثبات نشود جائز نیست بلکه احداث فی الدین است هر که بدعت و ل بدیم است و که ابتدا
بدعت بر فلاحت شرعی نیست مسئله سیوم آنکه در شادی پسر و دختر زنان نهال می از قسم نقد

و پارچه و زیور همراه آورده [illegible] اند و [illegible] با بعضی از ایشان خود متکفل شاد
میشوند این طور [illegible] است یا نه جواب چنین افعال موافق قواعد
اصول در شریعت [illegible] است بشرطیکه هدیه به نیت بر و صله بدهد چنانچه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم هم با حضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق بر و صله سامانها بعد
پیش از ان انقسم خیر با بلا کراهت مباح است بلکه مستحب و اگر کسی همچنین قبیح
به نیت تفاخر و نام آوری و برای شهرت در مردم بدهد جائز نیست بلکه گنهگار
خواهد شد زیرا که تفاخر و نام آوری و صرف اموال از مذموم است قال
رسول الله صلعم ان الله لا ینظر الی صورکم
ولکن ینظر الی قلوبکم و اعمالکم رواه مسلم کذا فی المشکوة مسئله نوشته
بدون حاجت غسل دادن لباس سفید پوشانیدن سوای معصفر پوشانیده در برات
سوار کردن ولی اینکه خانه عروس در محله دیگر یا قریه دیگر باشد نوشته با مردان برات
گشت و دادن چیست است یا نه جواب این غسل از سنن و از مستحبات شرعی نیست
اگر برای تنظیف تطهیر کنند بر جهت خواهد شد و مباح اگر مرد جهال با جبه و جیب یا سلت
خمیده بعمل آرند پس آن مباح مکروه میگردد چنانچه بیان آن گذشت لباس سفید پوشانیدن جائز است

كما في الحمادية من الشرعة وأحب الألوان البياض والنظر إلى الخضرة
يزيد في البصر وقد لبس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم البرد
الأخضر انتهى وهمچنين لباس سبز وسياه وزرد كه معصفر وشبيه معصفر نباشد جائز است ولباس
زرد كه از گل عصفر رنگ كرده باشد پوشيدن آن لابس هم مكروه است ولباسيكه برنگ احمر سواے
گل عصفر باشد مختلف فيها است ترك آن اولى باشد زيرا كه در حماديه آورده كه روى الحسن
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال وإياكم والحمرة فإنها
من زينة الشيطان فإن الشيطان يحب الحمرة انتهى و
سوار شدن نوشه بر اسپ گشتن در همراه مردان بر اسپ اظهار شوكت جائز نيست چنانچه مولانا
شاه عبد العزيز قدس سره در بعضی تحريرات وتاليفات خود در بيان رسومات شنيعات
نكاح نوشته اند ولا يجوز تضييع المال بإحراق البارود
والكاغذ وركوب الخيل والطوف بالبلد
من غير حاجة قال الله تعالى ولا تكونوا كالذين
خرجوا من ديارهم بطرا ورئاء الناس وإظهار المعازف
والملاهي وإظهار لعب اللاعبين وسماع

حیطان البیت بالثیاب الجمیلة تزیینا ودخول النساء
الاجنبیات علی الزوج بعد الفراغ من العقد
وکلامهن معه ومس انفه واذنه ووضع
النبات علی جبهته وامر الزوج بان یرفعه
بلسانه ووقوف النساء حول الزوج والزوجة عند الخلوة
کله من البدعات المحرمة انتهی اگر خانه عروس محله بعید و دیگر
دیگر محله باشد سوار شدن نوشه و رفتن همراهان پیاده بسبیل ضرورت جائز است مسئله
وقت پوشانیدن لباس نوشه را جمع حاضرین دهان بدرمی آرم
سیه بندرست بانه بواب دادن دهان رای درمی غیره بقیمت حجام را دادن
است جواب آنکه داد و لیکن جبر و اکراه از جانب حجام برای گرفتن آن منع است زیرا که داد
انچه بوقت حجام را از قسم تبرع انعام است تبرع انعام خیر بیسر است که خواهد بدهد و هرکه
خواهد ندهد پس مطالبه کسی عاید نمیگردد مسئله ۱۸ رسم چوتهی مقرر نمودن
آن و ز میوه و نقل و شیرینی یا چوره و خوشبو غیره که بخانه عروس ارسال نمایند جائز است یا نه
و نیز رسم سیندی از جانب عروس مقرر است که تعیین روز بعد ساچق بخانه نوشه ارسال نمایند

سلم دیوارهای خانه را بجامه های نفیس برای زینت و داخل شدن زنان اجنبیه نزد زوج بعد فارغ شدن از نکاح و جائز نیست کلام کردن زنان با زوج

و مس نمودن بینی و گوش او را و نهادن نبات بر جبهه او و حکم نمودن زوج را باینکه بردارد نبات او را از زبان خود و جائز نیست جمع شدن زنان

گرد زوج و زوجه وقت خلوت این همه از بدعات محرمه اند تمام شد کلام مولانا عبد العزیز ۱۲

و بر دست و پای نوشه هم می بندند درست است یا نه جواب فرستادن
میوه و شیرینی و خوشبو و پارچه وغیره از طرف نوشه جایز است و آنرا
کدام روز معین نیست بلکه فرستادن اینچنین اشیا بطریق هدیه و تحفه بلا تعیین
روز از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده چنانچه در تفسیر معالم التنزیل
مرقوم است فَانْكَحَهَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْدًا فَدَخَلَ
بِهَا وَسَاقَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلَيْهَا عَشَرَةَ دَنَانِيرَ
وَسِتِّينَ دِرْهَمًا وَخِمَارًا وَدِرْعًا وَاِزَارًا وَمِلْحَفَةً وَخَمْسِينَ مُدًّا مِنْ
طَعَامٍ وَثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ انتهی و این زید پسر خوانده آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم بود که بعد نکاح وی با زینب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بود اشیاء مذکوره از جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
که متکفل نکاح زید بود مرسل گردیده بود و وقت ارسال این چیزها
تجمل و آرایش بهمان نباید ارسال نمودن هدیه از جانب نوشه ثابت شد و بسیار
آرایش وغیره در ساچق که مروج اینجا است به ثبوت نرسیده پس مسلمان را باید
لازم است که آنچه اصل آن از شرع شریف به ثبوت رسد بعمل آرد و آنچه اصلش در شریعت محمدیه نباشد

و برای تفاخر و نام آوری باشد پس کروه است و اسراف نماید جایز نیست
و در آرایش اسراف صریح است و گناه بی ادبی بنسبت کاغذ که بر آن نام
خدای تعالی می نویسند چنانچه صاحب مرآة الصفا فی سنة المصطفی می
گوید مکار خیر نهال ها از کاغذها درست می کنند بدانکه کاغذها قرطاس است
و بر قرطاس نام خدای تعالی می نویسند پس سازندگان و راضی شوندگان
گرفتار بعذاب می شوند انتهی و پس حنابندی مرد بالغ را بلکه طفل صغیر را جایز
نیست شادی باشد یا غیر شادی قلیل باشد یا کثیر چنانکه در مسئله نهم گذشت
و در کتاب اشباه و نظائر این عبارت مرقوم
فعله حرم علیه فعله لولده الصغیر فلا یحل ان یسقیه خمرا و
ان یلبس حریرا و لا ان یخضب یده بحناء او رجله انتهی و فی الحساب
الاحتساب و لا ینبغی خضاب الید و الرجل للذکور صغیرا کان او کبیرا
و لا باس به للنساء از عبارت معلوم شد که استعمال حنا برای مرد حرام است
مانند استعمال حریر و بسته شده گر چه اطفال صغیر باشند و برای زنان جایز است بلکه سنت
اگر چه صغیره باشند چنانچه در فتاوی حجة و اکبر العبادی آورده الحناء سنة للنساء

لتشبههن بالاماء والغوانی والرجال لانه تشبه بهن
وکذا تشبیههن بالرجل مکروه وفی الکبری
والظهیریة لا ینبغی للصغیر ان یخضب یده او رجله لان
ذلک تزیین وهو مباح للنساء انتهی پس رسم حنابندی که از طرف
عروس برای استعمال نوشه مقرر است باطل وحرام است وبرای ان حنابستن در
در عمل تسهیل حرام وگناه صغیره گناه کبیره است واصرار بر گناه کبیره قریب است بکفر
معاذ الله من ذلک مسئله سهره وهار گل که بر نوشه وعروس می‌بندند اگر
با نقره یا زر ترتیب نشکند در دست خاطب مخطوبه جائز باشد چه آن سهره که از زر یا نقره وطلا
باشد مرد را اصلا جائز نیست اگر استعمال طلا مرد را مطلقا حرام است
مسئله العاشره استعمال نقره کمتر از وزن مثقال برای انگشتری مرد را جائز است
چنانچه در حدیث وارد شده که شخصی پیش رسالت انگشتری سؤال نمود
من ای شیء اتخذه قال من ورق ولا تتمه مثقالا وسوی انگشتری استعمال نقره
مرد را زینت کذا فی کتب الفقه وزنان را استعمال هر دو جائز است لیکن که در
استعمال آن زنان را هم مکروه است بجهت مشابهت کفار ومشابهت کفار حرام است

برای غیر اینها بستند
اما ان ...
تشابه است بزنان
وهمچنین مشابهت زنان
...
این تکلیف نمودن زینت کردن آن
ازان مباح است برای
زنان ۱۲

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من تشبه
بقوم فهو منهم اما سهره که از گل تیار می کنند آنهم بسبب
مشابهت کفار جائز نیست بلکه هار گل که بر سر نوشه و عروس وقت نکاح
یا بعد از ان می بندند بدعت است و مشابهت با گبران و از مشابهت کافران
و مشرکان احتراز لازم است چنانچه در کتاب مرآة الصفا که بطور فتاوی است نوشته
گل بستن و ستار چو بر سر داشتن بدعت است و بعضی گفته اند که این رسم گبران
انتهی و کلگی بستن در دستار طلب مخطوط نیز از رسوم کفار است چنانچه در همین
در فصل نکاح فتاوی عن قاضی المومنین کور است قومی را رسمیست که وقت دین سهره
نهند جامه که بوی می آید از آن انگه که خود اند بتخیل فعل مثل عنها معصیتها بسیار
... است و تشبیه بهنود کفرست یا گناه کبیره و ایضا فیها فی الفصل
المذکور رسم شده بعمل بستن دستار طلب تمام رسم گبران است آنکه کافر باشد
... المومنین آرد که قومی رسمی آنست که هار گل بندد و صنما مانند مشابهت
بکبیران ... است که قومی را رسمیست که قدر سر ... سینه بسته می و او را
... اجاز دستار طلب بجز این رسم ... است که ... اند ... شوند

کافر شود و سید آدم بنوری در کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده است
که در نکاح چند چیز کفر است و چند چیز هم کفر و بعضی بدعت پس هر که این چیزها را
علاقهٔ زوجیت از میان هر دو طرف شود و آن نکاح از اهل اسلام نباشد و فرزند
آن نکاح که متولد شود نسب آن فرزند ثابت نشود و اگر ثابت شود بحرامزادگی
منسوب کرده شود یکی بستن کنگنا این کفر صریح است که ساخته اند و در اصل این [illegible]
عمل کافر میکردند دیگر آنکه جلوه میدهند که مشتمل بر انواع فضیحتها و رسوائیهاست دیگر آنکه
بر خط خطاب مادر و خواهرها زنان و یکدامنی می اندازند و بر سر مخطوبه و ساچق میدهند دیگر آنکه از این
فعل [illegible] میشوند بدانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده لعنت خدا
بر مردمی که خود را مانند زنان کنند و لعنت خدا بر زنیکه خود را مانند مردان کنند دیگر
آنکه انگشت مخطوبه از شیر و آب میشویند و خاطب را می نوشانند این نیز رسوم گبران
است و هم کفر دیگر آنکه پارهٔ نبات بر اندام زن می نهند و مرد آنرا بدهن خود میگیرد
و در این افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابهت بچارپایان
دارد دیگر آنکه در وقت جلوه ریسمان سرخ می آرند و در گلوی خاطب می اندازند و مشاطه رخت
مخاطبه بر یک را بعضا بلکه اندام نهانی او را بجماعت زنان نظاره میکنند و خنده میکنند و در این افعال

ملعون میشوند دیگر آنکه دستارها بسیج می‌بندند تا آنکه اهانت مسجد و محراب و شمله
دستار پیر سیاه شد و اهانت این چیزها کفر است دیگر آنکه خاطب گرد مخطوبه هفت بار
میگردد و این از رسوم کفار است و بیم کفر دیگر آنکه فرج زن را شربت میشویند
و زنان و ران بول نیز میکنند و مردان را می نوشانند و درین نیز بیم کفر است دیگر
آنکه پیر سیاه مرد را زینت میدهند اینهم باتفاق مکروه است اگر گویند که این را
و مذهبی است کافر شوند دیگر آنکه خاطب را طوق نقره بعضی از برای زنان می
پوشانند این نیز بدعت سیئه است انتهی عبارت السنه و رسم آرسی مصحف که مروج
این دیار است در شریعت محمدیه اصلی از آن در کتابی نبود آن هم بدعت
است که ترک آن انسب و الیق مسئله سواری برات نقاره نواختن
برای اعلان نکاح جائز است یا نه جواب نواختن نقاره برای اعلان
نکاح حرام است چنانچه از عبارت هدایه استفاد میگردد و دلت المسألة علی آن
الملاهی کلها حرام الی آخر ما قال و فتاوی کبری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام
است نزد اکثر این همه گناه است مگر طبل حرب سلطان با کفار جائز است اگر آواز نقاره
غازیان بر کنند مجتمع میشوند پس بمقام رزم زدن طبل عبادت است نه معصیت انتهی و هل تا شه و غیره

ويحرم استعمال الآلات التي تطرب من غير غناء كالعود والطنبور والمعزفة والطبل والمزمار وعن مجاهد رضي الله عنه انه قال سمع عبد الله بن عمر رضي الله عنه صوت طبل فادخل اصبعيه في اذنيه وقال هكذا رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنع وعن مكحول عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها من الكفر انما قيل من الترصيع شرح المنظومة ولا انكحة التي تنعقد في مجالس الملاهي والمزامير تكون مختلفا فيها بوجهين احدهما بفسق الولي لانه مولى احضر الملاهي والمعازف وامرهم بذلك واعطى المغنين على ذلك الاجر والثاني ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي وليا والحاضرون شهودا عنده وفي خزانة الرواية من الظهيرية واعلم ان جنس هذه المسائل ثلاثة انواع منها ما يكون خطأ ولكن لا يوجب الكفر فيؤمر قائله بالانابة والاستغفار

الآلات از خصال كفر است
ونيز در فتاوى حماديه
ترصيع شرح منظومه
منقول كه نكاح هاى كه
منعقد مى شوند در
مجالس آلات لهو
ومزامير اختلافست
صحيح نشدن آنها
بدو وجه يكى آنكه
فاسق مى شود ولى
چراكه آن ولى خود
آورده است ملاهى
ومعازف را وحكم
نموده مردمان را
بارتكاب اين امر
وداده است آلان را
دوم آنكه حاضرين
مجلس همه فاسق شدند
بسبب شنيدن اين
سرود پس نماند ولى
لايق ولايت و
حاضران مجلس لايق
شهادت دادن
آنكه اين چنين
نكاح از بين دو

وَمِنْهَا مَا فِيهِ اخْتِلَافٌ فَيُؤْمَرُ بِاسْتِجْدَادِ النِّكَاحِ احْتِيَاطًا
وَبِالتَّوْبَةِ وَالْإِنَابَةِ وَمِنْهَا مَا هُوَ كُفْرٌ بِالْاِتِّفَاقِ وَأَنَّهُ يُوجِبُ
إِحْبَاطَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ وَيَلْزَمُ إِعَادَةُ الْحَجِّ إِنْ حَجَّ وَيَكُونُ وَطْيُهُ
مَعَ امْرَأَتِهِ زِنًا وَالْوَلَدُ الْمُتَوَلِّدُ فِي هٰذِهِ الْحَالَةِ وَلَدُ الزِّنَا فَإِنَّهُ وَإِنْ
أَتَى بِكَلِمَةِ الشَّهَادَةِ بَعْدَ ذٰلِكَ بِحُكْمِ الْعَادَةِ وَلَمْ يَرْجِعْ عَمَّا قَالَ أَوْ فَعَلَ
لَمْ يَرْتَفِعِ الْكُفْرُ وَهُوَ الْمُخْتَارُ انتهى بیان جات فتوی عزیزی بیس و بیش جواب
سؤال بست وششم بوجهیکه در زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم معمول نبود و نباید
انشاء الله تعالی مسئله دیگر وهی عید سر کردن آتش بازی قلیل باشد یا کثیر حکمش
آنست جواب سر کردن آتش بازی اسراف است در شادی باشد یا غیر آن اسراف
شرع شریف ممنوع است قال الله تعالی إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا
إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا
از عبارت مولانا حضرت شاه عبد العزیز رحمة الله علیه جو سوال شانزدهم مستفاد
گردید قلیل و کثیر این حکم برابر است پس مسلمان دیندار را لازم و واجب است که بحکم خلاف خوشنودی
الله تعالی از ان ترک نماید اگرچه مخالف طبایع ابنای زمانه دیگر اند بدانکه برفقای ازاله

بعضے از آنها آنست
که بسبب آن امر میشود
بتجدید نکاح احتیاطا
و به توبه و رجوع از آن
و بعضی از آنها کفر
باتفاق است بسبب آن
قسم موجب میشود
حبط جمیع اعمال آن
شخص را و لازم میشود
اعاده حج اگر کرده باشد
و میشود صحبت آن شخص
با زوجه خود زنا
و اولاد که پیدا میشود
درین حالت
ولد الزنا باشد
پس بحقیق آن شخص
اگرچه گفت کلمه شهادت

بعد ازین بحسب عادت
و رجوع نکرده از آنچه
گفته است یا کرده است
نمیرود کفر او
بعیب تحقیق آیت
قوله ان المبذرین
یعنی بتحقیق
خرج کنندگان بیجا
هستند برادران شیطان
و هست شیطان
برای پروردگار خود
ناشکر ۱۲

نیک بهره مند خواهد شد و در گرفتاری اعمال بد بجز حسرت و ندامت و اندوه
و ملامت ثمره نخواهد دید و ندای نفسی نفسی از هر که و مه خواهد شنید فافهم و لا تظلم
مسئله وقت رسیدن نوشته بخانه عروس لباس عنایتی خسرخانه می پوشد
و آن لباس پوشیدن خانه خود پوشیده می آید درست است یا نه جواب
پوشیدن این لباس مباح است بشرطیکه از قسم حریر و رنگ معصفر و رنگ
زعفر و تاش و بادله و غیره که مرد را پوشیدن آن حرام است نباشد و
نیز بطریق اسراف و تکبر نباشد قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالْبَسُوا مَا لَمْ يُخَالِطْ اِسْرَافٌ وَلَا مَخِيلَةٌ
منع از پوشیدن حریر و زر صراحة از این حدیث ثابت است قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اُحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِلْاِنَاثِ مِنْ اُمَّتِي وَحُرِّمَ عَلَى ذُكُورِهَا
و منع از پوشیدن رنگ معصفر از حدیث معلوم میشود قَالَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ
الْعَاصِ رَأَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ فَقَالَ
اِنَّ هٰذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهُمَا وَفِي رِوَايَةٍ قُلْتُ اَغْسِلُهُمَا قَالَ بَلْ اَحْرِقْهُمَا
و در حدیث صحیح ممانعت زعفر نیز آمده عَنْ اَنَسٍ قَالَ نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ

ودر فتاوی حمادیه از خانیه نقل کرده ویکره للرجال ان یلبس الثوب
المصبوغ بالعصفر والزعفران والورس انتهی ودر پوشیدن لباس نقره
در اصل حکم پوشیدن لباس طلائی است لان الفضة فی حکم الذهب
کما نفهم من عبارة الهدایة التی مرت سابقا والله اعلم وعلمه احکم
مسئله بعد نکاح به قاضی و وکیل و شاهدان که از طرف عروس آمده
بخوشی خود بدون مطالبه ایشان چیزی دادن جائز است و جواب دادن این
مردمان بدون مطالبه جبر از طرف ایشان مباح است و اگر جبر کنند و خواه نخواه بکدورت از
طلب شد و بگیرند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خزانة الروایه مرقوم است وما سنه القضاة
فی دار الاسلام ظلم صریح وهو ان یاخذوا من الانکحة شیئا ثم یجیزون
اولیاء الزوج والزوجة بالمناکحة فانهم ما لم یرضوا بشیء من اولیائهما لم یجیزوا
بذلک فانه حرام للقاضی والمناکح انتهی و اولی در باب نکاح آنست که وکیل مجلس اهل باشد که
لیاقت عقد نکاح عاقدین داشته و از الفاظ ایجاب و قبول از روی کتب فقه از عاقدین وا
تا نکاح ایشان باتفاق علمای اربعه مجتهدین صحیح گردد و اگر قاضی غیر وکیل مذکور باشد و بروی الوکیل
ایجاب و قبول کنانند نزد حنفیه علما جائز نیست چنانچه در فتاوی حمادیه از خانیه می نویسد

الوكيل بالتزويج ليس له ان يوكل غيره فان فعل فزوّج
الثاني بحضرته الا فلا جاز انتهى وسنت در بيان سبب آنست كه
ولی مخطوبه خود خطبهٔ نكاح كه مسنون است بخواند و از عاقدين ايجاب و قبول كناند
زيراكه آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم وقت نكاح حضرت فاطمه با حضرت علی
رضی الله عنهما اين چنين عمل آورده بود چنانچه در مواهب لدنيه مرقوم است
عن انس قال جاء ابو بكر ثم عمر يخطبان فاطمة الى النبي
صلى الله عليه وآله وسلم فسكت ولم يرجع اليهما
شيئا فانطلقا الى علي يامرانه بطلب ذلك قال علي فنبهاني
لامر فقمت اجر ردائي حتى اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فقلت تزوجني فاطمة قال وعندك شيء قلت فرسي وبدني
قال اما فرسك فلا بد لك منها واما بدنك فبعها فبعتها
باربع مائة وثمانين درهما فجئته بها فوضعها في حجره فقبض منها
قبضة فقال اي بلال ابتع لنا بها طيبا وامرهم ان يجهزوها
فجعل لها سرير مشرط ووسادة من ادم حشوها

حکم می کردند حضرت را بطلب نکاح فاطمه گفت حضرت علی پس آگاه کردند مرا برای امری پس خاستم می کشیدم چادر خود را تا آنکه آمدم نزد نبی صلی الله علیه وآله وسلم پس گفتم نکاح کن بمن فاطمه را فرمود حضرت آیا نزد تو چیزی هست گفتم اسپ من هست و زره فرمود اما اسپ ضرور است ترا و زره خود بفروش پس فروختم او را بچهار صد و هشتاد درهم پس آوردم نزد حضرت آنها را پس داشتند آنها را حضرت در کنار خود پس گرفت از آنها یک مشت باز فرمود ای بلال بخر برای ما از این خوشبو

لبيك وقال لعلي اذا اتتك فلا تحدث شيئا حتى اتيك
فجاءت مع ام ايمن حتى قعدت في جانب
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ههنا اخي قالت ام ايمن تو
وقد زوجته بابنتك قال نعم ودخل صلى الله عليه وسلم فقال
لفاطمة ايتيني بماء فقامت الى قعب في البيت فاتت به فاخذه ومج فيه
ثم قال لها قومي فقامت فنضح بين ثدييها وعلى راسها وقال
اللهم اني اعيذها بك وذريتها من الشيطان الرجيم ثم قال لها ادبري
فادبرت فصب بين كتفيها ثم فعل مثل ذلك لعلي ثم قال
له ادخل باهلك بسم الله والبركة اخرجه ابو حاتم واحمد في المناقب و
حديث انس رضي الله عنه عند ابي الخير القزويني الحاكمي خطبها
علي بعد ان خطبها ابو بكر ثم عمر رضي الله عنهما فقال عليه السلام
قد امرني ربي بذلك قال انس رضي الله عنه ثم دعا عليه السلام
فقال لي يا انس ادع لي ابا بكر وعمر
وعثمان وعبد الرحمن وعدة من الانصار فلما

اجمعين واخذوا مجالسهم وكان علي غائبا فقال صلى الله عليه
وآله وسلم الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع بسلطانه
المرهوب من عذابه وسطوته النافذ امره في سمائه وارضه الذي
خلق الخلق بقدرته وميزهم باحكامه واعزهم بدينه واكرمهم
بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان الله تبارك اسمه وتعالت
عظمته جعل المصاهرة سببا لاحقا وامرا مفترضا وشج به
الارحام والزم الانام فقال عز من قائل وهو الذي خلق من الماء
بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا فامر الله تعالى يجري
الى قضائه وقضاؤه يجري الى قدره ولكل قضاء قدر ولكل قدر
اجل ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب ثم
ان الله عز وجل امرني ان ازوج فاطمة من علي بن ابي طالب
فاشهدوا اني قد زوجته على اربعمائة مثقال فضة ان رضي بذلك
علي ثم دعا صلى الله عليه وآله وسلم بطبق من بسر ثم قال انتهبوا فانتهبنا
ودخل علي فتبسم النبي صلى الله عليه وآله وسلم في وجهه

ثم قال ان الله عز وجل امرني ان ازوجك فاطمة على اربعمائة مثقال
فضة ارضيت بذلك فقال قد رضيت بذلك يا رسول
فقال عليه السلام جمع الله شملكما واعز جدكما وبارك عليكما و
اخرج منكما كثيرا طيبا قال انس فوالله لقد اخرج الله منهما الكثير
الطيب انتهى عبارة المواهب و در خطبه يكبار است كه خواندن آنهم سنت
ثابت شده پس در جواب سوال آينده عنقريب بيايد ان شاء الله تعالى
مسئله ۲۴ وقت ايجاب وقبول معمول است كه قضاة اينديار اول از ايجاب و
قبول كلمه طيب و آمنت بالله و دعاى قنوت وغيره ميخوانانند اين طريقه
مسنون است يا نه و در [illegible] يكبار كفايت مى كند يا تكرار سه بار
ضرورست و قبل ايجاب و قبول متولى نكاح را خواندن خطبه سنت است يا بعد
ازان وكدام خطبه خواندن مسنون است جواب مسنون در نكاح همين است
كه [illegible] خطبه كه مذكور شد بعد ازان ايجاب و قبول در ميان عاقدين
واقع كردد و كفتن ايجاب و قبول يكبار كافى است حاجت تكرار سه بار نيست چنانچه
در عقود بيع و شرا و هبه وغيره يكبار كفايت ميكند و خوانانيدن كلمه طيب و آمنت بالله وغيره

عاقدین را وقت نکاح از صحابه و سلف ما ثور نیست مگر چون عقیده عاقدین
خلاف اسلام اگر معلوم باشد آن را معلوم کنند آنوقت بطریق تجدید اسلام خواندن
کلمه طیبه و غیره بر ضرورت التزام این تلقین با وصف درستی عقیده خالی از
جهل نیست و از تتبع کتب احادیث و کتب سیر چنان معلوم گردیده که خطبه نکاح که معمول
صحابه و صلحای سلف بوده دو خطبه است یکی آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا
وقت تزویج فاطمه رضی الله عنها خوانده بود چنانچه در جواب سوال سابق مرقوم
گردیده دوم آنکه نجاشی پادشاه حبشه وقت عقد نکاح حضرت ام حبیبه رضی الله عنها
با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حبشه خوانده بود چنانچه صاحب مواهب
لدنیه آنرا با قصه نکاح نوشته که خلاصه آن در اینجا مرقوم میگردد بدانکه
چون عبدالله بن جحش زوج ام حبیبه رضی الله عنها بحبشه بهجرت نموده همراه خود وی را
بطریق مهاجرت برده بود و بعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی نصرانی گشته مرد و این خبر را
کسی از یاران با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برد و
گفت که ام حبیبه رضی الله عنها بر اسلام خود ثابت و
مستقر است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عمرو بن امیه ضمیری را بسوی نجاشی

تحفهٔ ام حبیبه رضی الله عنها

برای پیام نکاح خود با ام حبیبه رضی الله عنها فرستاد و نجاشی همان وقت ابرهه
نام کنیز خود را به نزد وی فرستاد و گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
به من نوشته که تزویج کنم ترا بآن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس ... از ... ببین ...
کردید و ... یک انگشتری خود را بطریق انعام با برهه بخشید و ... خالد بن سعید را
از طرف خود وکیل ساخت نجاشی وقت شام جعفر بن ابی طالب را با جمیع ... جمع ...
خطبه خواند الحمد لله الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
الجبار اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدى
و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون
بعد از خواندن این خطبهٔ نکاح نجاشی گفت اما بعد پس اجابت کردم آنچیز را
که رسول خدا صلی ... این گفته فرستاد و چهار صد
دینار سرخ پیش قوم انداخت گفت که این قدر مهر ... هستم از زن ...
خالد بن سعید وکیل طرف ثانی گفت الحمد لله احمده و استعینه
و ... اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له ... محمدا عبده و رسوله

سله
یعنی جمیع حمد ... برای ... پادشاه پاک ذات سالم از هر عیب امن دهنده حفاظت کننده غالب ... گواهی میدهم ... که نیست معبود بحق مگر الله تعالی و تحقیق محمد بنده او و رسول اوست که فرستاد ... او را بهدایت و دین حق تا که غالب کننده آن دین را بر جمیع ادیان اگرچه کراهت دارند مشرکان ۱۱

[illegible]

رسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله
ولو كره المشركون اما بعد پس اجابت نمودم آنرا که رسول خدا صلی الله علیه واله
وسلم بان دعوت فرستاد وتزویج کردم ام حبیبه بنت ابی سفیان را برسول خدا
صلی الله علیه واله وسلم فبارک الله لرسول الله صلی الله علیه واله وسلم
پس نجاشی این دینارها را بخالد بن سعید داد وخالد آنرا در قبضه خویش نهاد
پس مردمان چون خواستند که برخاسته بروند نجاشی از ایشان گفت بنشینید که
سنت انبیا علیهم السلام هست که بعد نکاح چیزی از قسم طعام تناول نمایند پس
طعام طلبیده ایشان را خورانید بعد ازان متفرق شدند پس نجاشی ام حبیبه رضی الله
عنها را همراه شرحبیل بن حسنه کرده نزد آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم فرستاد
الکل من المواهب اللدنیة وخطبه سوم آنکه در مشکوة شریف بروایت عبدالله
بن مسعود رضی الله عنه واقع گردیده وآن مشهور ومعمول به علمای زمانه
است که قبل از نکاح آنرا میخوانند بعد ازان ایجاب وقبول میکنانند
[illegible] الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من
شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله

فلا هادی له واشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم
مسلمون یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة
وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء واتقوا الله الذی
تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا یا ایها الذین
امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم
ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما بعده قاضی یا کسیکه
مباشر نکاح باشد از خاطب بگوید اما بعد پس مسماة فلانی بنت فلان را
بمقابله مهر کذا در عقد نکاح تو دادم خاطب در جواب آن بگوید قبول کردم
ایجاب وقبول واقع گردید پس بعض قاضی را یا کسی که خطبه نکاح
بخواند واین کلمات عقد پیش خاطب یا نزد ولی خاطبه بگوید
ایجاب [illegible] شد وآنکه در جواب [illegible] شود از طرف خاطب یا
از طرف ولی خاطبه قبول نامند [illegible] بالعکس یعنی اگر ابتدا از طرف
خاطب یا از طرف ولی خاطبه کلامی متضمن طلب تزویج با مخطوبه یا [illegible]

از اهم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه
یا ولی مخطوبه گفته شود آنرا قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را
ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند **مسئله ۳۵** اگر شخصی از
جانب خاطب یا از طرف مخطوبه مر دیگری را بگوید که ما پابند از رسوم
مروجه این دیار چاره نیست موافق شرع باشند یا نه زیرا که محفل شادی
بدون این امور مثل محفل سوم میت میشود و ما پابند تابع رسوم اهالی ملک ما ایم شاید
باشد یا غیر شما را اختیار است که در خانه خود هر چه خواهید بکنید و ما در خانه خود
هر چه خواهیم بکنیم عیسی بدین خود موسی بدین خود و بر ما پابند حکومت شما نمیرسد
درین صورت بر قائلین این کلمات از روی شریعت چیزی میرسد یا نه و مردمان
طرف ثانی که پابند حکم خدا و رسول اند در یک مجلس ایشان شریک شوند یا نه جواب
گفتن این کلمات بیهوده را بر زبان آرد و از روی حکم شرع شریف
در حق گوینده ی چنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد
چرا که حکم خدا و رسول را در مقابله رسوم بر وجه جهل و سبک انگاشته
و رسوم مروجه اکثر آنها مشتمل بر گناه و بدعت و ضلالت است محکم و مضبوط گرفته گویا

کار دنیا بالامور آخرت ترجیح داده پس اگر وی تا آخر بهمان نهج بسر کند خوف زوال ایمان است معاذ الله من ذلک و ذکر فی الذخیرة واذا قال الرجل لغیره حکم الله
[illegible]
کذا فقال ذلک الغیر من بسم کار حکیم بشرع فی هذا عند بعض المشائخ انتهی وبر لازم است که زود توبه کند و از رسوم خلاف شرع باز آید اگر توبه نکرد و بران اصرار نمود پس اصرار برکبائر منجر بکفر میگردد چنانچه حاوی کرده است الامام شهاب الملة والدین بن نوراد البرنی نقل میکند حکی عن ابی نصر الدبوسی عن قاضی ظهیر الدین الخوارزمی رحمهما الله من سمع الغناء من المغنی او من غیر المغنی او یری فعلا من الحرام فیحسن ذلک باعتقاد او غیر اعتقاد یصیر مرتدا فی الحال بناء انه ابطل حکم الشریعة ومن ابطل حکم الشریعة لا یکون مؤمنا عند کل مجتهد ولا یقبل الله تعالی طاعته واحبط الله تعالی کل حسناته وبانت منه امرأته فان تاب لا یجب القتل ولا یضر عنه لقوله علیه السلام من بدل

حکایت نموده شد از ابی نصر دبوسی که روایت نموده از قاضی ظهیر الدین خوارزمی که هر که شنید سرود از قوال یا غیر قوال یا دید کار بدی از حرام پس نیک داند این را باعتقاد یا بلا اعتقاد مرتد شد همان وقت بنا بر آنکه او باطل نمود حکم شریعت را [illegible]
[illegible] نزد تمام مجتهدین و قبول نکند الله تعالی طاعت او را و او را [illegible] الله تعالی تمام نیکوئیهای او را و بائن گشت از وی زن وی پس اگر توبه کرد واجب نشود قتل او و [illegible] [illegible] [illegible]

دینه فاقتلوه فان قتله قاتل قبل عرض الاسلام کره ذلک و
لا شئ علیه انتهی و ایضا فیه فان صحة التصدیق والاقرار
بالتوحید لا یکون مع انکار شئ من الشرائع فقال محمد رح فی السیر
الکبیر من انکر شیئا من الشرائع فقد ابطل قوله لا اله الا الله
حکی ان موسی علیه السلام لما رجع غضبان اسفا و اسمع اصحابه
وکانوا یرقصون حول العجل ویضربون الدفوف والمزامیر فقال
هذا صورة الفتنة انتهی پس جائیکه امور نامشروعه مثل رقص و آلات
لهو از قسم معازف و مزامیر که نقاره و دهل و تاشه و مرفه و چنگ و رباب
است و آتش بازی و آرایش و غیره موجود باشند خواه در مجلس عقد نکاح
و خواه در محفل دیگر از تقریبات نکاح شادی باشند رفتن و شریک شدن
آنجا از روی حکم شریعت جائز نیست بلکه حرام است چنانچه در کتب فقه و حدیث
مشهور و مذکور است قال الشیخ عبد القادر الجیلانی رضی الله عنه فی کتابه
غنیة الطالبین هذا اذا کان خالیا عن المنکر فان حضر فیه شئ من الطبل
والمزمار والعود والنای والرباب والمعازف والطنابیر والشین والشبابة و الجفوف

الذی یلعب به الترک لا تجلس هناک لان جمیع ذلک محرم

انتهی و هر مسلمان را واجب است که از امور منهیات و معصیت و از خاطر و از

اهل بدعت اگرچه اقرب اقربا باشند مثل مادر و پدر و اهم و برادر و

و پسر و زوجه و غیره اجتناب نماید قال علیه الصلوة والسلام لما وقعت

بنو اسرائیل فی المعاصی نهتهم علماءهم فلم ینتهوا فجالسوهم

فی مجالسهم وواکلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم

ببعض فلعنهم علی لسان داود وعیسی ابن مریم ذلک

بما عصوا وکانوا یعتدون کذا فی المشکوة وقال الله فلا تقعد

بعد الذکری مع القوم الظالمین ونیز جائیکه منکرات شرعی باشند

حق دعوت لازم نمیشود ولیمه گذشت مسئله

سرود و نمودن دف [illegible] در محفل زنان و جز آن [illegible]

جائزست یا نه جواب در سرود و مجرد از آلات لهو اختلاف علما است بعضی از ا

مباح مطلق گفته و بعضی مکروه مطلق [illegible] در بحر الرائق گفته که اصل آن حرمت

است مطلقا کما نقل فی الدر المختار حیث قال ومنهم من اباح مطلقا و منهم من

كرهاً مطلقاً وفي البحر والمذهب حرمته مطلقاً فانقطع
الاختلاف بل ظاهر الهداية انه كبيرة ولو لنفسه
انتهى عبارة الدر وفي الحاوية عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما من رجل
يرفع صوته بالغناء الا بعث الله عليه شيطانين احدهما
على هذا المنكب والآخر على هذا المنكب فلا يزالان يضربان
بارجلهما حتى يكون هو الذي يسكت انتهى ودف
براى اعلان نكاح مباح است كما قال في الهداية فاما طبل الغزاة والدف
الذي يباح ضربه في العرس يضمن بالاتلاف من غير خلاف
پس از عبارت هدايه ودرمختار معلوم شد كه غنا در اصل مذهب حرام است ودر زدن
دف بلا نغمه مباح است براى اعلان نكاح كما في تنبيه الانام من السراجي مضافاً بسبب
عروسى است ودف بنابر اعلان نكاح وقتيكه دف جلاجل دار نباشد ودر زدن آن
نيت لهو ولعب وسرور نباشد زيرا كه مكروه است لعب وغنا حرام
است كه شنيدن ملاهى ونشستن بر آن فسق است آنانكه بنابر
اعلام نكاح چنان بايد چنانكه طبل را مى نوازند انتهى وفي الحاوية قال

كروه گفتند مطلق
ودر بحر الرائق گويد
كه اصل مذهب حرمت
آن است مطلقا پس
منقطع گشت اختلاف
بلكه ظاهر هدايه اين است
كه تحقيق آن از كبيره
اگرچه براى نفس خود
باشد تمام شد عبارت
درمختار ودر حاويه
منقول است از نبى
صلى الله عليه وآله وسلم
كه نيست كسى شخصى كه بلند
آواز خود سرود
كرا نكه مقرر
خداى تعالى بر وى
دو شيطان كه يكى
ازينها بر يك شانه
باشد ودوم بر
شانه ديگر پس هميشه
ميزنند آن شخص را
به هر دو پا خود تا وقتيكه
آن شخص خاموش
شود [illegible]

البغلي قال ابو المهاجر اخبرنا ابان بن عباس عن المغيرة بن شعبة قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله كره لكم الخمر والميسر والمزمار
والمعازف والكوبة والدف فسألت ابا المهاجر حيث كانوا
الدف على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال كانت
المرأة اذا كان ملاك تأخذ بالغربال وعوده فتصعد وتضرب
بالعود على الغربال يسمع الناس انه ملاك انتهى اما سرود
و تغنی با دف اگرچه در محفل زنان باشد جائز نیست زیرا که مشتمل است
جمع کردن است در مباح و حرام و جائیکه مباح و حرام جمع شوند حرام را
ترجیح و منعست کما قال فی الاشباه اذا اجتمع الحلال والحرام غلب الحرام
ونقل عنها ما اجتمع محرم ومبیح الا غلب المحرم انتهى پس
واون نقد و پارچه بانها اجرت غنا باشد و واون گرفتن اجرت غنا حرام
است چنانچه عبارت هدایه در کتاب الاجاره صریح است
ولا يجوز الاستيجار على الغناء والنوح وكذا سائر الملاهي لانه استيجار على
المعصية والمعصية لا تستحق بالعقد انتهى

نکاح مباح است پس ظاهر او دادن و گرفتن چیزی بدان رسم مباح خواهد شد
حاصل جواب آنست که مغنی و مغنیه یعنی ڈوم و ڈومنی اگر ضرب دف را
با تغنی جمع کنند ایشان را گرفتن اجرت بران جائز نیست پس دهنده را هم
چیزی نقد و پارچه دادن بران جائز نخواهد شد مسئله ۲۷ وقت رخصت شدن
برات حسب مقدور برای دادن کمینان یعنی اهل خدمت از قوم اراذل چیز
نقد از قسم دراهم و دنانیر و الیان عروس داده بازمی آیند درست است یا نه
جواب صرف کردن مال درین قسم چیزها اگر بنیت احسان و سلوک باشد
جائز است و اگر برای نام آوری و سمعه صرف کنند جائز نیست اگر مردمان
در صرف نمودن این چیزها پابند رسم میباشند پس ایشان برای نام صرف می کنند
قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللّٰهُ بِهٖ وَمَنْ یُرَائِی
یُرَائِی اللّٰهُ بِهٖ کذا فی المشکوة مسئله ۲۸ وقت رخصت شدن برات فقرا و
سائلین از مسلمانان و قوم هنود جمع میشوند ایشان را چیزی دادن و تقسیم
نمودن جائز است یا نه جواب اگر آنوقت بطریق شکر یا صدقات بفقرا و
مساکین هر دو گروه چیزی دهد جائز است بلکه مستحب است در حدیث شریف آمده

من سأل بالله فأعطوه كذا في المشكوة و اگر ایں عمل آوری بدیدنه

نیست زیرا که درین امور اعتبار نیت است قال النبی صلی الله علیه

وسلم انما الاعمال بالنیات متفق علیه تصدیر ... برد

مساکین هیچ گاه نامشروع نیست چنانچه در مشکوة شریف آمده عن بهیسة

عن ابیها قالت قال یا رسول الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال

الماء قال یا نبی الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال الملح قال

یا نبی الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال ان تفعل الخیر خیر لك

رواه ابوداود و نیز در حدیث قدسی وارد شده قال رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم قال الله تعالی انفق یا ابن آدم انفق علیك متفق علیه پس تقسیم نقد

و غله و نان بخته برای تقسیم محتاجان ... بدون [illegible] است و [illegible]

باید جواب تقسیم کردن نقد و غله و غیره بعد میت از ترکه آن به محتاجان

بنیت ثواب جائز است بشرطیکه وارثان کبار باشند [illegible]

و اگر در وارثان میت صغار باشند بدون تقسیم ترکه تصدق جائز نیست

بدون این چیزها از جنازه ... حاجت است از شرع شریف ثابت نیست

چیزیکه تعلق بش و بر اصل شریعت یافته نمی شود کردن آن چیز مکروه است یا
حرام اما دادن تصدق بفقرا و مساکین برای ثواب میت بی آنکه همراه
جنازه ببرند جائز است نه برآنکه برای ثواب میت چیزیکه بمحتاجان میدهند
مستحب آنست که بی روی و ریا و بی تعیین وقت و روز باشد والا بدعت
میگردد و بر تضعیف بدعت دادن ایشان خالی از کراهت نخواهد شد والله یهدی من
یشاء الی صراط مستقیم مسئله ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد
وفات میرسد یا نه جواب نزد علما حنفیه ثواب عبادت بدنی و مالی بمیت
میرسد چنانچه در هدایه مرقوم است ان للانسان له ان یجعل ثواب
عمله لغیره صلوة او صوما او صدقة او غیرها عند اهل
السنة والجماعة انتهى و فی شرح الصدور للسیوطی اخرج الطبرانی فی الاوسط
عن انس قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
یقول ما من اهل بیت یموت منهم میت فیتصدقون عنه
بعد موته الا اهداها له جبرئیل علی طبق من نور ثم یقف علی شفیر
القبر فیقول یا صاحب القبر العمیق هذه هدیة اهداها الیک اهلک فاقبلها

... پس قبول کن تو آنرا

فيدخل عليه فيفرح بها ويستبشر ويحزن جيرانه الذين
لا يهدى اليهم بشيء وايضا فيه عن ابى هريرة رضى الله تعالى عنه قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ان الله تعالى ليرفع درجة للعبد
الصالح في الجنة فيقول يا رب انى لي هذه فيقول باستغفار
ولدك لك انتهى و شيخ عبد الحق محدث دهلوى قدس سره در جامع البركات منتخب شرح
مشكوة فرمود در حصول ثواب و وصول نفع اموات بعبادات ماليه اتفاق است و در
بدنيه مثل نماز گزاردن و قرآن خواندن اختلاف و اصح وصول است كذا قال الشيخ
الامام رحمة الله عليه انتهى مسئله ۱۳ مستحب است كه بعد وفات اهل بيت همسايگان
طعام بخانه ميت [illegible] روز [illegible]
مستحب است كه همسايگان و اقرباى ميت طعام تيار كرده
روز بعد سيرى شكم ايشان ارسال نمايند چنانچه در بيان شرح [illegible]
ويستحب للجيران واهل البيت والاقرباء الاباعد
تهيئة طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم انتهى عن
عبد الله بن جعفر قال لما جاء نعي جعفر قال النبي صلى الله

پس داخل شود ... [illegible]
... از ابى هريره رضى الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ... [illegible]
... مستحب است كه همسايگان و نزديكان ... طعام ... [illegible]
روايت است از عبد الله بن جعفر كه گفت ... [illegible]

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِصْنَعُوْا لِاَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَاِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ
مَا يَشْغَلُهُمْ رواه الترمذی وهکذا فی المشکوة مع فرق بعض الالفاظ و در
جامع البرکات می‌نویسد که در حدیث دلیل است بر آنکه مستحب است خویشان
و همسایگان و دوستان را تیار نمودن طعام برای اهل بیت و بعضی گفته
اند که فرستادن برای اهل مصیبت روز اول غیر مکروه است از جهت
شغل تجهیز میت و در روز دوم مکروه است اگر زنان نوحه‌گر جمع شوند از
بودن آن اعانت اثم و عدوان و اختلاف کرده اند در اکل غیر اهل میت
آن طعام را و ابو القاسم گفته که باک نیست مر کسی را که مشغول است تجهیز میت
کذا فی مطالب المؤمنین انتهی مسئله ۳۲ در تعزیت میت رفتن و هر دو دست برداشته
سوره فاتحه خواندن جائز است یا نه؟ جواب رفتن برای تعزیت میت
جائز است و دعای مغفرت برای او نمودن مستحب است و همچنین دعای
خیر برای اهل بیت چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم است و یستحب
اَنْ يُقَالَ لِصَاحِبِ التَّعْزِيَةِ غَفَرَ اللّٰهُ تَعَالٰى لِمَيِّتِكَ وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَتَغَمَّدَهُ
بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلٰى مُصِيْبَتِهِ وَاَجَرَكَ عَلٰى مَوْتِهِ كَذَا فِى الْمُضْمَرَاتِ

ناقلاً عن الحجة واحسن ذلك تعزية رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم ان لله ما اخذ وله ما اعطى وكل شيء عنده باجل
مسمى انتهى اما دست برداشتن برای دعا وقت تعزیت ظاهر اجواز است
زیرا که در حدیث شریف رفع یدین در دعا مطلقا ثابت شده پس در تعزیت
هم مضایقه ندارد لیکن تخصیص آن برای دعا وقت تعزیت ماثور نیست
والله اعلم مسئله جهت تعزیت تا چند روز نشانند میت نشستن جائز است
جواب تعزیت نمودن از وقت موت تا سه روز جائز است و بعد سه روز
تعزیت کردن مکروه است مگر تعزیت کننده یا کسیکه تعزیت کرده می شود
غائب باشد پس صورت الحاق سه روز هم اگر تعزیت کنند جائز است
و باید که برای تعزیت یکبار بروند [illegible] بار از تعزیت فارغ شده باشند
بار دیگر برای تعزیت نمی شاید کما فی العالمگیریة ولا [illegible] من [illegible]
زیاد و اذا عزی اهل المیت مرة فلا ینبغی ان یعزیه مرة اخری
ووقتها من حین یموت الی ثلثة ایام ویکره بعدها الا ان
یکون المعزی او المعزى اليه غائبا فلا بأس بها انتهى

عبدالحق در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از
دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تعزیت صبر و شکیبائی فرمودن است مصیبت زده را
و دعا به بعضی صبر است و مکروه است که بنشینند بر در خانه خود و مردم جمع شوند و
تعزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و متفرق شوند و صاحب میت بکار خود
مشغول گردد و مردم نیز بکارهای خود مشغول گردند و تعزیت یا دو از یکبار نباید کرد
و بعضی مشایخ بخارا گفته اند که تعزیت حاضر سه روز است و تعزیت
غائب یک روز و بعضی گفته اند باک نیست به نشستن تا سه روز در خانه
یا در مسجد و آنحضرت بعد از شنیدن خبر قتل جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه
و عبدالله بن رواحه در مسجد نشست و مردم می آمدند و آنچه مردم روزگار از
تکلفات کنند سوم روز از قرائت و اخلاص و نخود و دن طیب و قسمت کردن
و امثال آن همه بدعت شنیع و نامشروع است تاب علیهم و عفی عنهم انتهی
مسئله دستور است که بروز سوم مردمان جمع شده برای
تعزیت بخانه میت می‌روند و در آنجا مجتمع شده کلمه طیبه و سوره اخلاص
خوانده به میت می بخشند و تقسیم شیرینی می کنند جائز است [illegible] رساله ضمن

روز سوم و دهم و بستم و چهلم و ششماهه و برسی [illegible] درست است [illegible]

کردن بی اهل میت جایز است مگر آنکه لیکن اجتماع [illegible] در سوم چیزی [illegible]

باجتماع صلحا و قرا برای ختم قرآن یا برای ختم سوره انعام یا اخلاص مکروه است کما فی قضاء

الاحتساب ان ختم القرآن جهرا بالجماعة ويسمى بالفارسية

سپاره خواندن [illegible] مکروه است [illegible] در سوم و دهم [illegible]

طعام اتخاذ و دعوت طعام بخوان [illegible] مکروه است [illegible]

[illegible] يكره اتخاذ الطعام في اليوم الاول والثالث و

بعد الاسبوع ونقل الطعام الى القبر في المواسم واتخاذ الدعوة لقراءة

القرآن وجمع الصلحاء والقراء للختم او لقراءة سورة الانعام

او الاخلاص ويكره اتخاذ [illegible] من اهل الميت لانه شرع

في السرور لا في الشرور وهي بدعة مستقبحة كذا في شرح المصلي [illegible]

عن فتح القدير ويكره اتخاذ الضيافة من اهل الميت

لانه شرع في السرور لا في الشرور وهي

بدعة مستقبحة [illegible] و در فتاوی آورده که [illegible]

کردن طعامیکه از بهر مرده ساخته باشند مکروه است سه روزه و هفته و ماهیانه
و سالیانه و آن طعام مر علما و فضلا را مکروه است قال علیه السلام
طعام المیت یمیت القلب وطعام المریض یمرض القلب و در نوادر
شامی آمده که مکروه است اجابت کردن طعامیکه بجهت روح مرده کرده
باشند انتهی و هکذا فی قاضیخان وغیره من الفتاوی المعتبرة شرقا وغربا
اما ساختن طعام برای فقرا و مساکین بی تعین روزی از این روزها
از غیر این روزها پس جائز است کما قال البزازی ان اتخذ طعاما للفقراء
کان حسنا انتهی و در جامع البرکات مرقوم است و آنچه به نیت تصدق
بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد جز فقیر را روا نبود و آنچه به تصدق
بر فقرا می باشد و هدیه مر اغنیا را انتهی و چیزی خواندن و دست برداشتن
بر طعام بطریق فاتحه مروجه پیش از تناول آن طعام از علمای سلف ماثور نیست
بلکه در حرمین شریفین کسی از اهل فضل و کمال که از زمان آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم تا حال شرف اقامت آنجا یافته آمده طریق فاتحه بر طعام قبل از خوردن
آن نمی بینند آری کسانیکه از ملک هند برای زیارت کعبه رفته اند آنجا اختیار نموده

یعنی فرمود علیه السلام
طعام میت می میراند
دل را و طعام بیمار بیمار
میسازد دل را ۱۲

اند البته بعضی از ایشان بحسب عادت اهل هند مرتکب این امر در خانهای
خود میشوند چون علما را آنجا ازین حرکات خبر دار میشوند منع میفرمایند و
طریقه علمای سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت برای
اهل ضیافت میکردند کذا فی جامع البرکات و ختم کلام از سلف در جنازه
منقول نشد کردن آن بدعت است و کل بدعة ضلالة
و مشهور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قبر میسازند تا ختم کلام الله میکنند
جائز است یا نه جواب درین مسئله روایات مختلف اند از بعضی کتب فقه
چنان معلوم میشود که حافظ از نزد قبر نشاندن مکروه است و مستحق اجرا
قرائت قرآن نمیشود و نه قاری را کما فی خزانة الروایات و
فی الشاهان اجرة القرآن ... یستاجر رجلا لیقرأ القرآن
علی رأس القبر قیل هذه القراءة لا یستحق بها الثواب لا
للمیت ولا للقاری انتهی فی نصاب الاحتساب اتخاذ القاری عند القبر بدعة ولا یحصل
للقاری بقرائته ولم یفعله احد من الخلفاء والصحابة و از روایات دیگر معلوم
میشود که نشاندن حفاظ نزد قبر مکروه نیست کما قال لا یکره الجلوس للقراءة علی ...

القبر وهو المختار پس بصورت اختلاف [illegible] و اعتماد حصول ثقه
عمل با احتیاط باید کرد و از صاحب بحر الرائق بیان کرده که قرأ فی نفسه
واهدی ثوابها الیهم بان قال بلسانه بعد فراغه من قراءته
اللهم اجعل ثواب ما قرأته لاهل القبور او وصل الیهم لان
هذا دعاء بوصول الثواب الیهم والدعاء یصل بلا خلاف
فلا یحتاج الی ان یقرأ علی قبورهم انتهی و انما [illegible] مسئله
[illegible] ساختن و [illegible] مجاجات در بلاد [illegible] است
[illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] اند [illegible] کتب معتبر [illegible]
جواب [illegible] قاضی ثناء الله
پانی پتی در تفسیر مظهری مینویسد لا یجوز ما یفعله الجهال
بقبور الاولیاء والشهداء من السجود
والطواف حولها واتخاذ السرج والمساجد الیها ومن الاجتماع
بعد الحول کالاعیاد ویسمونه عرسا انتهی مختصرا

[illegible] یعنی اگر
بخوانند قرآن [illegible]
[illegible] ثواب آن
[illegible] اموات [illegible]
[illegible] بزبان خود
بعد فراغت شدن
از قراءت یا الهی
ثواب آن چیز که خوانده‌ام
برای اهل قبور البته
[illegible] ایشان
چرا که این دعا است
بوصول ثواب ایشان

[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

به نیت ثواب بی تعیین یوم جائز است و کسی در منع آن دم نزده است
اما طایفه که بعض بدعت بسیار می کنند و آنرا تخصیص کرده بخانه بخانه
و آنرا بجا می نمایند اعتباری ندارد و بی آنکه توقع ثواب در آن طعام بدعت است
چنانکه شیخ عبد الحق در جامع البرکات تحقیق نموده و آنکه بعضی از سالی با ششم
با چهل روز در حدیث دیار خود یافته اند میان مردمان هند رائج شده که آنرا بماجه
گویند چیزی داخل اعتبار نیست شیخ آنست که نزد ... شیخ الاسلام
این عبارت شیخ را تمسک کرده بعضی در کشف الغطا ایراد نموده و آنچه در
بعضی روایات آمده که روح میت بخانه خود در بعضی شبها مثل شب جمعه
و شب برات و شب عید و غیره می آید این روایات در کتب صحاح مستند
نیست و تا وقتیکه روایات صحیحه مرفوعه متصل الاسناد نباشد از درجه
اعتبار ساقط است اگرچه بعضی آنرا در کتاب خود نقل کنند بلکه بعضی علمای
محققین مثل ملا علی قاری و شیخ الاسلام ذکر کرده
این روایات را تضعیف هم نموده و ... شیخ
عبد الحق ... این روایت را در جامع البرکات

می آید خانه خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدق میکنند از وی یا نه
والله اعلم انتهی مسئله قبر و چبوتره و چار دیواری و گنبد از خشت و چونه تعمیر
ساختن جائز است یا نه و اگر گرد قبر را برای حفاظت آب از چونه پخته سازند
و تعویذ قبر را خام دارند درست است یا نه جواب پخته ساختن قبر و تعمیر نمودن
گنبد و چهار دیواری و چبوتره نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث
شریف بروایت مسلم آمده نهی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
ان یجصص القبر وان یبنی علیه وان یقعد علیه و در نور
الرحمان نوشته ویحرم البناء علی القبر للزینة ویکره للاحکام بعد
الدفن انتهی و هکذا فی العالمگیریة و صاحب تحفة الملوک می نویسد و بنا کردن
از چونه گرد قبر برای حفاظت آب [illegible] است زیرا که قبر و توابع آن محل
استحکام نیست پس چنانچه قبر را خام ساختن بهتر است همچنان گرد او را خام
باید داشت انتهی اما مرمت نمودن قبر شکسته از گل لاباس است چنانچه در کتب فقه
مذکور است فی العالمگیریة واذا خربت القبور فلا باس بتطیینها کذا فی التاتارخانیة
انتهی و نیز شیخ عبدالحق در جامع البرکات آورده که در مشت جدار امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه

آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد او را تا هر جا صورتی و تمثالی
به بیند محو و ناپدید کند و هر جا قبری بلند بیند پست و هموار کند چنانچه سر بیت
نزدیک باشد و در حدیث جابر آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نهی
کرد از گچ کردن گور گفته اند که اگر کهگل کنند تا ویران نگردد درست است انتهی

مسئله خواندن نماز جنازه بر چارپائی و خواندن کلمه طیب بطریق جهر با حنفیه
همراه جنازه و گستردن فرش زیر میت در قبر و تلقین کردن میت بعد
موت و خواندن نماز هول برای میت و شمار چهل قدم رفته باز گردیدن
نزد قبر بعد از دفن جائز است یا نه **جواب** خواندن نماز جنازه بر چارپائی
جائز است زیرا که نعش مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بر سریر نهاده
نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تخت و چارپائی را سریر گویند و در قاموس
آورده است که الشَّریط خوصٌ مفتولٌ یُشرط به السریرُ ونحوه والخوص
بالضم ورق النخل انتهی یعنی شریط برگ درخت خرما است که آن را
تافته بصورت رسن باریک می کنند و از آن سریر می بافند پس سریر را
در عرف پارسیان چارپائی و در عرف اهل هند کهات می نامند چنانچه شیخ عبد الحق در ترجمه مشکوة

شرح مفید در بیان ترجمہ سریر فرمودہ کہ در ہندی آنرا کھٹ گویند پس
لفظ سریر بلغت عرب عام است کہ اطلاق آن بر تخت و چارپائی
و امثال آنہا مے شود فمن منع صلوٰۃ الجنازۃ علی ہذا السریر فذلک
من جہلہ بمحاورات العرب و خواندن کلمہ طیبہ بطریق جہر ہمراہ جنازہ
[illegible] مکروہ است [illegible] آواز [illegible] مضائقہ ندارد
کما فی العالمگیریۃ و علی متبعی الجنازۃ الصمت و یکرہ لہم رفع الصوت
بالذکر و قراءۃ القرآن کذا فی شرح الطحاوی فان
اراد ان یذکر اللہ یذکرہ فی نفسہ کذا فی فتاوی قاضیخان
انتہی و گستردن فرش [illegible] در قبر مکروہ است نزد جمہور از
علمائے احبار [illegible] بلکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
[illegible] عنہ [illegible] صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہکذا فی المواہب اللدنیۃ
و فی شرح مشکوٰۃ [illegible] والصواب [illegible] اھ
والقطیفۃ القاہا شقران بلا امر من الصحابۃ و قال بعضہم ان
ذلک من خصائصہ [illegible] علیہ السلام [illegible]

یعنی پس کسیکہ منع نماز جنازہ را بر این چارپایہا پس این منع نمودن از جہل او بسبب محاورات عرب ۱۲

[illegible]

آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بود ۱۲

و در بیان شرح آن مذهب [illegible] و سبب القای ردای آن
مبارک در قبر شریف نقل کرده چنانکه گفت عن ابن عباس
جُعِلَ فِی قَبْرِ رَسُولِ اللهِ قَطِیفَةٌ حَمْرَاءُ گسترانیده شد در قبر
آنحضرت زیر وی صلی الله علیه وآله وسلم قطیفه سرخ و قطیفه ریشه‌دار که
بر ریشه [illegible] باشد و آنرا خمیله نیز گویند و مخمل اسم بامعنی و سبب انداختن آن
در قبر شریف حضرت آن میگویند که شقران که مولای آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بود بی امر صحابه رضی الله عنهم و رضای ایشان
انداخت تا کسی بعد از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنرا نپوشد و زیر پا انداز
استعمال نکند و علما [illegible] آنکه میدانند از جهت
[illegible] است و بعضی میگویند که از خاص [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وآله
زنده [illegible] آمده است که صحابه بعد از دفن خواستند که [illegible]
آنحضرت را بعد از دفن [illegible] والله اعلم [illegible] قبل از [illegible]
[illegible] ولی علما [illegible]
[illegible] در بعضی [illegible]

چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم است و تلقین الشهادتین وحقیقة
التلقین ان یقال عنده فی حالة النزع قبل الغرغرة جهرا وهو
یسمع اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ولا یقال له قل ولا یلح علیه فی قولها مخافة ان یضجر فاذا
قالها مرة لا یعیدها علیه الملقن الا ان یتکلم بکلام غیرها کذا
فی الجوهرة النیرة وهذا التلقین مستحب بالاجماع واما التلقین بعد الموت
فلا یلقن عندنا فی ظاهر الروایة کذا فی العینی شرح الهدایة فی
معراج الدرایة ونحن نعمل بهما عند الموت وعند الدفن کذا فی
المضمرات انتهی ودر مستملی شرح منیة المصلی آورده ویلقن الشهادة
بان یذکر عنده لیتذکر [illegible] یؤمر بها واما التلقین بعد الدفن
فلا یؤمر به ولا ینهی عنه انتهی ودر اذان نماز جنازه و کتب حدیث وفقه معتبره
از نظر نگذشته لیکن در بعضی وظائف ورسائل صوفیه نوشته است وبر اهل سلوک و تائید
وفقه کافی است و بقول ونقل مشائخ صوفیه قوی جاری نشده چنانچه شیخ الاسلام در کشف
الغطا نوشته و عادت مشائخ است که این نماز را الصلاة فی بیت [illegible] شب اول بعد

نجاتست از عذاب می خوانند و آنرا صلوة الهول نامند انتهی و باز
کردیدن نزد قبر شمار حلق هم بعد از دفن این مسئله هم در کتب فقه و حدیث
یافته نمی شود که بران حکم امر و نهی جاری کرده و ظاهر آن از قسم بدعت باشد
و از شارع علیه السلام تاکید شده است که از امور شرک و بدعت پرهیز نمایند
قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ مَنْ اَحْدَثَ فِیْ اَمْرِنَا
هٰذَا مَا لَیْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ مسئله زیارت قبور زنان هم جایز است یا
مردان را جایز شده است یا نه جواب زیارت قبور مردان را جایز است
بشرطیکه موافق سنت باشد نه زنان را و سنت در زیارت قبور نیست که چون
در مقابر گذر کنند بگویند اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ
الْمُسْلِمِیْنَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی بِکُمْ لَاحِقُوْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ
لَکُمْ تَبَعٌ نَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ و بار دیگر دعا که در کتب حدیث
آمده بخوانند و طلب مغفرت نمایند برای ایشان چنانچه جامع البرکات
نوشته که در عقائد آمده است که فِیْ دُعَاءِ الْاَحْیَاءِ لِلْاَمْوَاتِ وَالصَّدَقَةِ
عَنْهُمْ نَفْعٌ لَهُمْ انتهی و در انجا رفته عبرت گیرند و موت خود یاد کنند و آنچه خلاف سنت

یعنی قبر را بوسه نه دهند و سر و بجا که نه لسند و از اهل قبور طلب حاجت نخواهند و

سجده نکنند و دست بر آن ننهند چنانچه ملا علی قاری در شرح عین العلم می‌آرد و

یمس ای القبر ولا التابوت ولا الجدار فاذا النهی عن مثل ذلک

بقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام ولا یقبل فانه زیادة

علی المس فهو اولی بالنهی انتهی تفصیل این امور در مسئله جلیه بالاعتقاد

و در بیان زیارت قبور بقول اصح مکروه تحریمی است چنانچه در مسئله مرقوم است

ویستحب زیارة القبور للرجال وتکره للنساء انتهی و در کتاب

مجالس الابرار مسطور است واما النساء فلا یحل لهن ان یخرجن الی المقابر لما روی

عن ابی هریرة انه علیه السلام قال لعن الله زائرات القبور وعن

ابن عباس قال لعن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم زائرات القبور

والمتخذین علیها المساجد والسرج کذا فی المشکوة

و در ... سئل القاضی عن جواز خروج النساء

الی المقابر فی الفساد فی مثل هذا فقال لا تسأل عن الجواز

والفساد فی مثل هذا وانما تسأل عن مقدار ما یلحقها

من اللعن واعلم انها كلما نوت الخروج كانت في لعنة الله وملائكته
عليهم السلام واذا خرجت تلعنها الشياطين من كل
جانب واذا اتت القبر يلعنها روح الميت واذا رجعت كانت في
لعنة الله كذلك حتى تعود وفي حديث ايما امرأة خرجت الى المقبرة
تلعنها ملائكة السموات السبع وملائكة الارضين السبع وتمشي في
لعنة الله وايما امرأة دعت للميت بخير في بيتها يعطيها الله تعالى
حجة وعمرة وروي عن سلمان وابي هريرة انه عليه السلام
ذات يوم خرج من المسجد فوقف على باب داره فاتت
ابنته فاطمة رضي الله تعالى عنها فقال لها من اين جئت
فقالت خرجت الى منزل فلانة التي ماتت فقال هل ذهبت
قبرها فقالت معاذ الله ان افعل شيئا بعد ما سمعت منك
ما سمعت فقال لو ذهبت قبرها لم ترحي رائحة الجنة
انتهى قاضى ثناء الله پانی پتی در رساله مالابد آورده که زیارت قبور مر زنان را جائز
نه زنان را استمداد حاجت خواستن از اهل قبور بطریق دعا وطواف مقبول بدعة

دادن و سجده کردن و گرد قبر روشنی کردن و غلاف پوشانیدن و
چادر و گل انداختن بر جنازه یا بر قبر و خیمه و شامیانه ایستاده کردن
بران و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز
هست یا نه جواب استعانت و امداد از اهل قبور بهر نهج که باشد جائز نیست
چنانچه شیخ عبد الحق در شرح مشکوة شریف بزبان عربی نوشته می آرد
واما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی والانبیاء علیهم السلام
فقد انکره کثیر من الفقهاء وقالوا لیس الزیارة الا للدعاء للموتی و
الاستغفار لهم وایصال النفع الیهم بالدعاء وتلاوة القرآن
انتهی ازین عبارت شیخ علیه الرحمة والغفران چنان مستفاد گردیده که قبور
انبیاء علیهم السلام ازین حکم که ممانعت استعانت و استمداد است از اهل قبور
مستثنی اند بلحاظ آنکه ایشان را در برزخ حیات ابدی ثابت شده که
دیگر از سوای شهداء فی سبیل الله ثابت نیست و حال آنکه حیات آنجا
مماثل حیات دنیا نیست بلکه احکام حیات دنیا دیگر است و احکام حیات آنجا
دیگر بنا بران این استفاده سست می آید حق آنست که انکار فقها عام است از انکه استمداد

از قبور انبیا کنند یا از قبور غیر ایشان همه جائز نیست چنانچه از عبارت دیگر
کتب فقها که درین جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید منجمله آن
صاحب مجمع البحار آورده من قصد لزیارة قبور الانبیاء والصلحاء
ان یصلی عند قبورهم ویدعو عندها ویسألهم الحوائج فهذا لا
یجوز عند احد من علماء المسلمین فان العبادة وطلب الحوائج
والاستعانة حق لله وحده انتهی وقال البغوی فی المعالم یقال
الاستعانة نوع تعبد والعبادة الطاعة مع التذلل والخضوع
وسمی العبد عبدا لذلته وانقیاده یقال طریق معبد ای
مذلل انتهی وفی الحدیث عن ابن عباس قال کنت خلف
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یوما فقال یا غلام احفظ
الله یحفظک احفظ الله تجده تجاهک واذا سألت فاسأل
الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت
علی ان ینفعوک بشیء لم ینفعوک الا بشیء قد کتبه الله لک ولو اجتمعوا
علی ان یضروک بشیء لم یضروک الا بشیء قد کتبه الله علیک رفعت الاقلام وجفت الصحف

رواه احمد والترمذی کذا فی المشکوة وهمچنین طواف نمودن گرد قبر
جائز نیست قبر نبی باشد یا قبر ولی چنانچه ملا علی قاری در شرح
مناسک نوشته ولا یطوف ای لا یدور حول البقعة الشریفة
لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة فیحرم حول
قبور الانبیاء والاولیاء ولا عبرة بما یفعله العامة الجهلة
ولو کانوا فی صورة المشائخ والعلماء انتهی ونیز بوسه دادن بر قبر
وسجده کردن و تعظیم کردن نزد قبر جائز نیست چنانچه در کتاب شجرة الایمان
مرقوم است وگور را سجده کردن و بوسه دادن و بر دو دست مالیدن
وطواف کردن واز قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چراغها افروختن
همه مکروه تحریمی است انتهی وشیخ الاسلام در کشف الغطا آورده که دست
نهادن بر قبر ومسح نکند آنرا و بوسه ندهد و خم نشود و بر روی خاک نمالد
که این عادت نصاری است و مشائخ در منع آن تشدید بسیار دارند
کذا فی [illegible] و بوسه دادن و دست نهادن بر قبر و [illegible] نیست کما فی نصاب
الاحتساب تقبیل القبر ... حرام ... الوبال و بعد ... الله

النساء و مرّ علی بقبر رجل قد سُجّی فنهاه انتهی و همبرین قیاس انداختن
گل و چادر گل بر قبر تقربا جائز نیست زیرا که تقرب الی غیر الله حرام و ممنوع است
و چادر گل بر جنازه انداختن بدعت است و مکروه تحریمی و نیز ایستاده کردن
خیمه و شامیانه بر قبر مکروه است چنانچه در شرعة الاسلام وغیره مرقوم است
ویکره ان یُبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه فسطاط
او قبة تقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله انتهی و نذر
کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز
جائز نیست بلکه بدعت و مکروه تحریمی است و عادت کفار است بنسبت بتان
قال فی الدر المختار واعلم ان النذر الذی یقع للاموات من اکثر العوام وما یؤخذ
من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء الکرام
تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدوا صرفها لفقراء
الانام وقد ابتلی الناس بذلک ولا سیما فی هذه الاعصار وقد
بسطه العلامة قاسم فی شرح درر البحار ولذا قال الامام محمد لو کان العوام
عبیدی لاعتقتهم بلا ولائی وذلک بانهم لا یعقلون فالکل بهم یتعیرون و

انتهی و در کشف الغطا آورده آنانکه نذر می کنند اما عوام پس می آیند که
بعضی از قبور علما را بگویند ای سید اگر شفا کنی حاجت مرا پس برای تو
اینقدر از زر یا طعام است و در بحر الرائق گفته که این نذر باطل است بالاجماع
زیرا چه آن نذر مخلوق است و آن جایز نیست انتهی و فی الحدیث لا وفاء
للنذر فی معصیة الله رواه ابو داود وکذا فی المشکوة ربنا اغفر لنا
ذنوبنا واسرافنا فی امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین
خاتمه در بیان آنکه آدمی را از مرگ گریز نیست قال الله تعالی کل نفس
ذائقة الموت باوجود آن کسی نمیداند که کجا خواهد مرد [illegible] قوله تعالی
وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای
ارض تموت ان الله علیم خبیر تا آنکه انبیا و رسل درین باب بجز
کلمه لا ادری حرفی بر زبان نیاورده اند قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم والله لا ادری والله لا ادری [illegible] رسول الله ما یفعل
بی ولا بکم [illegible] پس خصوصا اهل ایمان را لازم که [illegible]
مساعدت نمایند [illegible] وقت در بحر الرائق قال الله تعالی اذا جاء اجلهم

لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون آن ارشدک الله تعالی فی
الدارین بدانکه دو چیز است در جهان که بنی آدم را خوش نمی آید یکی موت
و دیگری قلت مال قال الله تعالی عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم
وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون موت
بهتر است برای آنکه در طول عمر رنج و بلا بیشتر و قلت خوشتر است برای
آنکه در آن مواخذه حساب کمتر قال رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم کن فی الدنیا کانک غریب او عابر سبیل وعد نفسک
من اهل القبور سه چیز است که بعد مرگ همراه جنازه میت میروند از آنجمله
دو چیز باز میگردد و یک چیز رفیق وی میشود و یتبع المیت اهله وماله
وعمله فیرجع اهله وماله ویبقی عمله قال الله تعالی فمن یعمل مثقال
ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره چهار چیز است که بنده را نصیب
کنند یکی خانه برای سکونت دوم لباس برای ستر عورت سوم چند نان برای
تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش تا بدین چون روز قیامت شود از پنج چیز سوال کنند یکی
از عمر که در چه کار بسر کرد دوم از شباب که در چه چیز ضایع کرد و سوم از مال که از کجا جمع

نود چهارم از انکه این مال را در کدام چیز خرج کرده و پنجم از عمل بعد حصول علم العظیم
هر کیست از نفقه و پیر مرید و ز زبان آوران پاک نفس چون بدنیای دون
فرود آیند بسبل و بماند هیچ کس قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک وصحتک
قبل سقمک وغناءک قبل فقرک وفراغک قبل شغلک و
حیوتک قبل موتک حاصل تحریر آنکه هر که را بعد ایمان عمل صالح نصیب
شد و تا آخر عمر بر آن مواظب ماند و جان شیرین خود را بوقت خاتمه
بکلمهٔ توحید بجان آفرین سپرد داخل بهشت خواهد شد قال رسول الله
علیه السلام من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة
زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و اسلام بکار نخواهد آمد چنانچه در حدیث شریف آمده که
چون روز قیامت شود اعمال بنده نزدیک پروردگار بیایند پس نماز بیاید بگوید که من نماز ام الله تعالی فرماید که تو
بر خیر و نیکی هستی باز زکوة بیاید و بگوید که من زکوة ام [illegible] نیکی هستی پس تر روزه بیاید
و بگوید که من روزه ام حق تعالی فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی
[illegible] خیر و نیکی هستید و بعد از همه اسلام بیاید و بگوید [illegible] که من سلام [illegible] اسلام [illegible]

که او به خیر و شر مثل بستی اقتدا نموده از سبب او هوا اقتدا کنم درویشت

تو بخشم بعد ازان بیان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم

این آیت تلاوت فرمود فَمَن یُرِدِ اللهُ اَن یَهدِیَهُ یَشرَح صَدرَهُ

لِلاِسلامِ و مسلمان کامل آنست که در هر امور دنیا و آخرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را پیش نظر دارد و هیچ مسلمان

را از دست و زبان تکلیف نرسد قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ

عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمُونَ مِن لِسَانِهِ

وَیَدِهِ پس اتباع آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرض و واجب

است در ظاهر و باطن و اتباع آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم

محبت است قَالَ اللهُ تَعَالَی قُل اِن کُنتُم تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی

یُحبِبکُمُ اللهُ و تا وقتیکه محبت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم

محبت دیگران راجح نگردد مذاق ایمان نیابد قَالَ رَسُولُ اللهِ

صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلٰثٌ مَن کُنَّ فِیهِ وَجَدَ بِهِنَّ

حَلَاوَةَ الاِیمَانِ مَن کَانَ اللهُ وَرَسُولُهُ اَحَبَّ اِلَیهِ

ما سواهما ومن احب عبدا لا يحبه الا لله ومن يكره
ان يعود في الكفر بعد ان انقذه الله منه كما يكره ان
يلقى في النار وحق مسلمان بر مسلمان آنست که چون ملاقات
شود سلام و کلام پیش آید و چون وی غائب شود پس
وی بخیر خواهی پیش آید واز حسد و کینه و دشنام یاد نکند وعیب
او عیب خود داند برای آنکه المؤمن مرآة المؤمن
آمده و از غیبت برادر مسلمان احتراز نماید الغیبة اشد
من الزنا مگر غیبت چند کس جائز است پادشاه ظالم و فاسق
معلن و مبتدع زیرا که بیان حال ایشان سبب عبرتست
برای دیگران و تا مقدور از خیر خواهی برادران دینی دریغ
ننماید که آن عین دین است قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم الدین النصیحة [illegible] دوستی ایشان کوشد
دین خیر خواهی است
واگر احیانا بسبب بعضی معاملات تنگ [illegible]
روز زیاده ترک سلام و کلام روا ندارد و بهترین ایشان [illegible]

که بعد ورت ابتدا بسلام کرده ملاقات نماید و برای مقتدایان
دین و پیشوایان اهل یقین دعاء مغفرت نماید چنانچه کاتب الحروف
نیز این رساله را برین دعا ختم میکند ربنا اغفر لنا ولاخواننا
الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین
امنوا ربنا انک رؤف رحیم

فهرست مسائل

مطبع محمدی حاجی علی محمد در ... این مختصر طبع شد

دعا مسواک اللهم اجعل تسويكي بهذا

تمحيصا لذنوبي مرضاة لك يا سيدي

وبيض به وجهي كما بيضت به

اسناني دعا مضمضه اللهم صل على محمد وعلى آل محمد

اللهم اعني على تلاوة كتابك وكثرة

ذكرك وشكرك وحسن عبادتك دعا استنشاق

اللهم ريحني برايحة الجنة وانعشني في ريحها

دعا غسل وجه اللهم بيض وجهي بنورك في الدنيا

والآخرة يوم تبيض وجوه اوليائك ولا

تسود وجهي يوم تسود وجوه اعدائك

دعا غسل اليد راست اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان بيساري

عند غسل اليسار اللّهمّ إنّي أعوذ بك أن تعطيني

كتابي بشمالي أو من وراء ظهري دعا مسح الرأس

اللّهمّ أغشني برحمتك ونجّني من عذابك

وأنزل عليّ بركاتك وأظلّني تحت ظلّ عرشك